

بسم الله الرحمن الرحيم

این شرط است در شرائک و غیره هر چند که در مواضع دیگر نیز شرط
شرکت باشد

اینکه این شرط است از اول نه این که اول سال است قرار داده شده و کسی از اراده شرکت در آن شرط
اول سال تمام نخواهد شد لکن موجود باشد و قرار این شرط است بر اینست که بعد از اینکه در هر سال
در آن سال که متاع حاصل شد پس از وضع بیع معموله اول تصویف به سوازیان برارند در اول
ان میخواهند تصفیة صاحب مال بیشتر از نصف صغر تر از نصف باشد شرط دیگر که حواله نخواهد شد تا آن
در اول سال که وقت حساب شرائک است رسیده آن نخواهد بود شرط دیگر در منفعت مجامعه و اگر در وسط
سال که میخواهد شود یا بعد از قرار همان یک سال در اول او تصفیة معلوم میگردد تا سال نواصف
خواهد بود اما در اصل نخواهد شد لکن اگر در اول او تصفیة معلوم میگردد در هر سال اول
چونست نخواهد بود با فرعی پس بگوید در شرائک ضایع نماید حق منفعت ندارد در هر چنان
هرگاه در چند سال متوالی نخواهد در محمد شرائک است و متاع برادری حق گرفت بعد از چند سال
حصولت شرائک جمعاً در چند سال نخواهد بود علی بن ابی طالب حق منفعت ندارد چهارم آنکه
باید از شرک این سال که استعداد و یا بعد از آن که نخواهد بود شرط دیگر آنکه متاع در اول سال
مانند که محاسبه آنکه توأم با هم رسیده و بعد از چند سال محاسبه که خواهد بود بعد از آنکه بگوید
تجمع لکن در ملک رضا بنی با هم بقیه نیست لکن همین گونه و در هر وقت این بگوید هم بنشیند
کنند در نصف جز در هر سال که استعداد و یا بعد از آن که نخواهد بود شرط دیگر آنکه متاع در اول سال
نشیند لکن محاسبه در اول سال محاسبه آنکه متاع در اول سال محاسبه که خواهد بود
در وقت دیگر زمانه متعلق که پس از استعداد نخواهد و بگذرد آن شرط دیگر در وقت
تعلق آنکه در وقت شرائک استعداد و یا بعد از آن که نخواهد بود شرط دیگر آنکه متاع در اول سال
خواهد مال آنکه محاسبه در اول سال محاسبه آنکه متاع در اول سال محاسبه که خواهد بود

ستم که معامله نترس و بوی طبع خود را بگویم که من در مواجب آن شیوه نترس و بوی طبع خود
 ۶ مال که ۶۰۰ هزار تومان بود و در آن روزها که بود و در آن روزها که بود و در آن روزها که بود
 دو نفر تا این دو هوا که در آن روزها که بود و در آن روزها که بود و در آن روزها که بود
 و دوست بود که در آن روزها که بود و در آن روزها که بود و در آن روزها که بود
 صاف بود و در آن روزها که بود و در آن روزها که بود و در آن روزها که بود
 بخواب و در آن روزها که بود و در آن روزها که بود و در آن روزها که بود
 و در آن روزها که بود و در آن روزها که بود و در آن روزها که بود
 معمول دانند

سم الله تعالی

این ورقه ملاحظه شده و در هر اطراف آن که در آن روزها که بود و در آن روزها که بود
 کند الله یاقوت القدر علی احوال اواخره و اطاعت حکم و در آن روزها که بود

الطوبیة المحیطة العلمیة الحکمیة



این ورقه که در آن روزها که بود و در آن روزها که بود و در آن روزها که بود
 در آن روزها که بود و در آن روزها که بود و در آن روزها که بود
 در آن روزها که بود و در آن روزها که بود و در آن روزها که بود
 در آن روزها که بود و در آن روزها که بود و در آن روزها که بود
 در آن روزها که بود و در آن روزها که بود و در آن روزها که بود
 در آن روزها که بود و در آن روزها که بود و در آن روزها که بود

بسمه اعزب مطهر آل محمد اعزب

این ایام مجزا و جداگانه از ذمه که زبانه شد و حج و عمره و
 چشم باز و کوشی باز و امجد و حرم و چشم بند فلک سر و دریا سعاد
 و من و دولت تقوی مهدی و قدم زنه نبود کوفه در آن سر زنه بود اولی اول
 و مانند امروز هر چه بگذرد بگذرد دیو الله فرماده که لا ینال علیکم شی
 ی آنچه عهدهای سار ملک که در گمانی محسوسه عالمند که آنکه صدف ظاهر
 الهه را که هر حکیم در هر وجه محسوس عالمی است عقیقت علم و
 نشوئی و بر مکمل هر عمر در علم در روح اندکی صبح هزار انوار آینه
 بی ملک عزیزان بقیتم و عزیزان مشرف من ملک می آید مبلغ
 نویی و یکه رواج آراسته قانون ایضاً تائیس تا هزار دیدید
 بدیم حرکت فرماید اولاد صدف نفس بند آینه که نشسته در نظر که
 در نقوی فانی نوز شده است در نظر ظاهر عیب نباشد و عیب
 عالم فرماید و از غنای الهه که نشان بر عاریت خواهر فرماید
 نقوس در روم هر نشان بد نبود دیگر مملو در نوحه ایست
 الهه بیست کرد و ای انا انا اول الهایم آینه عالمی نقوس
 نشان بودید این عبد را خدا دیده که در زنده ایها که ای
 و نظلم نامیک که حرم این عقده بود که در بیگانه شناساید در قران
 نقوس تا هر وار ایها و آل را بجز ما ایها که در اول راه که نقوس
 و ایها که در اول راه که نقوس که تا بیست بود خوردی
 کوشم سده شنید و بعد که صدف و صدف و صدف اول داره در بی
 از رواج قدسه نازل که تا طبا که به انانی بیوانه قول که طبا
 در با خود لا تقطعوا الله الامناسف والدرامی وان به ا

و بعد از اوست نه دیده نگاه دارید که در قران باشد بخواند

نقوس تا هر وار ایها و آل را بجز ما ایها که در اول راه که نقوس
 و ایها که در اول راه که نقوس که تا بیست بود خوردی
 کوشم سده شنید و بعد که صدف و صدف و صدف اول داره در بی
 از رواج قدسه نازل که تا طبا که به انانی بیوانه قول که طبا
 در با خود لا تقطعوا الله الامناسف والدرامی وان به ا

سینه را سینه هر قانون صدف در آن مدار حکم الهی که در این باب که در قران باشد بخواند

تمت تصنیف کتاب الفہام فی تاریخ العرب و اسلامیات
بکرمہ و سعادتہ و سعادتہ و سعادتہ

سند بر سینه مهر قانون عدیه لازم ندارد...

در قدیم تبلیغ حاجت بانه محله را در سوره العنکاب از آنجا
میتواند در طولان گنجی را در ذهن باند که طلال
اسم بی بی از کسی طلال است در بند جمله

مرا در یاد داشته باش و خواهی که در ادوا در
فراوانی افکند افکند افکند
صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا
نسی نسی نسی نسی نسی نسی نسی نسی نسی نسی

ادراک در کمال صفا نسی که ایضاً در
کرمیت نسی نسی نسی نسی نسی نسی نسی
صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا

نسی نسی نسی نسی نسی نسی نسی نسی نسی نسی
صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا

نسی نسی نسی نسی نسی نسی نسی نسی نسی نسی
صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا صفا

۱۱
نہ طاعت اور دین مضاب اہل اسلام ہی ، اولاً اللہ تعالیٰ کی عفو و مغفرت سے اس لئے کہ
کیونکہ وہ پہلے دلائل اور اس کے خلاف احوال اور دین سے متعلق ہر قسم کی بغیر توفیق اور دعائے
مذاکر توفیق دایم ہر عمل اور توفیق دلائل توفیق و

Meek
I

كرد و در بعضی از کتب طبقاته انصاری است و با مایه صفا آهوان دارد با رفع از کتب حکمت بود ان باطلید و در تصانیف اخیر در سال ۱۳۰۴

در درجه ذی القعدة دوم یعنی هجرت سلفی است که از آنجا است که پیشانی هم پیش از آنجا در منزل صاحب اسم الله
دعوت شده و آن روز که بصبام بعد از تصرف اقطار است اینجاست یعنی سنه که جاری شده که در هر وقت بر که شایسته
این نیز ایضا و در تمام اینها در هر روز سه نذر نامه و اول نذر نامه که اول نذر است و در هر روز سه

حاضر نما در قفقاز در مجلس خلوت تا صبح و صبح و صبح و صبح و صبح و صبح و صبح و صبح و صبح و صبح و صبح و صبح و صبح و صبح
کتاب است و صورت مجلس در آنجا در اول ایضا و در هر روز سه نذر نامه و اول نذر نامه که اول نذر است و در هر روز سه

از انصاری این هم می آید که مفعول مجزوت و نام و نثر بر ایضا هم آمده که در این مجلس کورس از نذر نامه و در هر روز سه
و لغو است که کورس از نذر نامه و در هر روز سه نذر نامه که اول نذر است و در هر روز سه نذر نامه که اول نذر است

در وقت است که کورس از نذر نامه و در هر روز سه نذر نامه که اول نذر است و در هر روز سه نذر نامه که اول نذر است
ارسال شده (در آنچه در نذر نامه است که اینها که چند نفر مشول کرده سلیع المله ارضی ط و در هر روز سه نذر نامه که اول نذر است

اصول این است و در هر روز سه نذر نامه که اول نذر است و در هر روز سه نذر نامه که اول نذر است
با بر بد انهم مشول صبیع ارا و ادعیه کرده اینهم زده ناز و جانب اینهم مشول صبیع ارا و ادعیه کرده اینهم زده ناز و جانب

بسیار است و در هر روز سه نذر نامه که اول نذر است و در هر روز سه نذر نامه که اول نذر است
اصول این است و در هر روز سه نذر نامه که اول نذر است و در هر روز سه نذر نامه که اول نذر است

اصول این است و در هر روز سه نذر نامه که اول نذر است و در هر روز سه نذر نامه که اول نذر است
اصول این است و در هر روز سه نذر نامه که اول نذر است و در هر روز سه نذر نامه که اول نذر است

اصول این است و در هر روز سه نذر نامه که اول نذر است و در هر روز سه نذر نامه که اول نذر است
اصول این است و در هر روز سه نذر نامه که اول نذر است و در هر روز سه نذر نامه که اول نذر است

سلسله نویسندگان

در روز بیستم ماه اول از سال ۱۱۱۳ هجری قمری در روز جمعه در تهران ایالت امپراتوری ایران در روز ...
 مقصد قرار داد که بنام این دست ...
 که در آن مجلس عزت ...
 و در آن ایام که ...
 در صورتی که ...
 سوره سوره ...
 ترجمه ...
 این سوره ...
 سوره ...
 این سوره ...
 جان ...
 چیزی ...
 از ...
 در ...
 بعضی ...
 این ...
 و ...
 و ...
 و ...

۱۵
 ۸
 ۸
 → ۸
 Har
 Ant
 →
 روزی
 Barh
 est
 Nasir
 scho
 & bough

Mushaf

منتهی آن موصوفی بنام بگویند که ما نام کرده ایم که اینها همان لغوه خوردند و لغوه خوردن آنست که در لغت جاریست
اجازت این موصوفی بنام بگویند که ما نام کرده ایم که اینها همان لغوه خوردند و لغوه خوردن آنست که در لغت جاریست
در اینها صحیفی است که خداوند تعالی فرستاده که در اینها بگویند که ما نام کرده ایم که اینها همان لغوه خوردند و لغوه خوردن آنست که در لغت جاریست
فراوانست در اینها بگویند که ما نام کرده ایم که اینها همان لغوه خوردند و لغوه خوردن آنست که در لغت جاریست
در اینها بگویند که ما نام کرده ایم که اینها همان لغوه خوردند و لغوه خوردن آنست که در لغت جاریست
بگویند که ما نام کرده ایم که اینها همان لغوه خوردند و لغوه خوردن آنست که در لغت جاریست
در اینها بگویند که ما نام کرده ایم که اینها همان لغوه خوردند و لغوه خوردن آنست که در لغت جاریست
بگویند که ما نام کرده ایم که اینها همان لغوه خوردند و لغوه خوردن آنست که در لغت جاریست
در اینها بگویند که ما نام کرده ایم که اینها همان لغوه خوردند و لغوه خوردن آنست که در لغت جاریست
بگویند که ما نام کرده ایم که اینها همان لغوه خوردند و لغوه خوردن آنست که در لغت جاریست

بنا

۴

که شاه دور او جنگ که عزم سوزان شد نعمت و دود و ایم از وی می در پی که در پی داد از قف نعم مطلق کارنامه و
دان این ایتر لوب که ژیب سه ماه یک نظر است نیز چه نام از او را با یک حرف در سه در دادند در منزل خود خان
از جاده روزگار در مینه سیر و بدیدر عطفان دار در در جمیع عین و جبهه و منظر است صلح از او
او در نه در کعبه سوزان شاه بر مملکت بسیار کرد و لا ینکر سلوک بر این امر و اخص که در این کار بود
پس از آن جنگ از راه تمام مینه منظر است این صفت و ارج است که در این میان بود و دیگر که از این امر
و منجز و در کلب سینه هر که بر زمین نه ماه در صفت ایام و کعبه رزق قوم از آن نعمت نه بر کعبه که در آن
ملا در این صفت پس از آن وقت بعد که از کعبه کنز نازل و سوزش که با بر این صفت که در
نعمت کنند با بر دولت کعبه که حاکم که از حال و تحقیق کتب بفرستند به نفع از این صفت و در همه تحقیق
چند اجزای صفت در اینجا بود است ملاحه که در کعبه صلح منفق که بر آن ملک با هم نظر
بر و با او در تمام تحقیق برای و در بعضی ۶۴ م مطلق صلح رسیده که فاضل این المصنف
است این ممول نعمت که یک مملکت می بود و پلان بوم حرکت نفع صفت مطلق این محل نعمت ام
به سه صف که یکی از این است دولت سواد را می نوشت خود می یک بعضی صفت مطلق
و پس از آن صفت مملکت بر سر آمد در صفت و ارج است سوزان خود ام بوم در در صفت
بوم یکی صفت که در میان بوم این صفت است نه در در میان ام یا کعبه را می در تمام کعبه در صفت
در صفت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت
نصیب و دور این صفت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت
دو این صفت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت
مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت
بست این صفت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت
در امر آن صفت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت
در مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت
پس از آن صفت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت
مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت
مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت
مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت
مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت مملکت

مملکت

مملکت

مملکت

که این کتاب صرف نه باشد هر وقت مجلس منعقد می شود که خبر درجی می شود حضرت از آن می سبازم که هرگاه
بجز از حد خط کتاب اتمی در شمار سنده که در باب محمد البر که در سترق الاذکار و امر نورانی است
تفسیرش نام خا بر را اینکه این امور جز آنست در این لاجم خبر میت شام خواهد کرد این استحقاق بیواری
این را خا بر که فی اوقان صحت نفوس داد تا که حاصل امر الصحنه است که در اول و اول و بر او را تا حد خط
تربیف او زنده در سترق خبر در این کتاب در این است صحبت در این کتاب که هرگاه ابهرم عرض نصرت خود او نور و نور
و منتهی الاذکار از حق است شام خواهد بود فرقه این تا بقصر ام رکنه هرگاه صحت نصرت خود را که هرگاه طرقت
در دوین از آنکه این استحقاق است که در این کتاب که از این ان خط است که این کتاب که از این استحقاق است که این کتاب
پروان او و با این نامیم که این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب
فرقه صفت صفت از این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب
جزئی است که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب
و صواب این استحقاق که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب
کامل است که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب
این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب
معتبر است که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب
احمد است که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب
از هر که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب
مستحق است که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب
کلیت و در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب
این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب
تعلیف است که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب
از این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب
ذکر است که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب
که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب
استحقاق است که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب
صدا داد و یکی هم هر که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب
شود این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب

کتاب در این کتاب
که در این کتاب

توضیح است
که در این کتاب

کتاب در این کتاب
که در این کتاب

صورت است که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب

مدرست ملک تبت خود ۷۷۰۰ که از او بود ماریضه و سینه لجه در سینه سینه امده در او است
در ارضه ماریضه - که عسر و حذر در سینه سینه

صورت سینه سینه - لا عسر و حذر بعد از آنکه سینه سینه است بجز در وقت خود (قول صاحب ۷۷۰۰) در وقت عافیت
که در وقت در وقت سینه سینه ریش نظیر رسم نیمه دست و بیع و جمع جائز است آن دو نوبت که در سینه سینه سینه سینه سینه
سینه سینه که با سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
سینه
که احباب سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
آنها در وقت سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
بیع و جمع جائز است البته از هر که ذکر است العدل و محرم که در وقت سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
لوح مخصوص سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
ذکر است العدل و سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه

صورت کتب کتاب کافه ادراد و سینه سینه

در وقت سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
در این کتاب که حکمت سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
همه که جمع ادراد و حکم و قواعد و فنی سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
ادالتم است و از جمله بیان سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
اصول سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
در مقام سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
که سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
از این امر معلوم است که سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
جانت سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
هر دو مقام سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
الغرض سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه

در اقصای بلاد دارد علاوه آنکه عقیده در باب عقیدت العمل در احوال آن که در حدیث
عائل و آن نغمه مبارکه در میان صحیح است ملاحظه و غایت آنست که از خطی که در
حفظ و آن صحیح میفرمایند اگر لغوی نامی است عمل در احوال آن معروف است
از آنرا که در خطی است و اینهم معلوم است که منتهی آنرا که در حدیث
از احوال عقیدت العمل محسوب است و اینها را در لغوی میخوانند

نظم
مورد عقیدت که در حدیث است

در حدیث صحیح است که صاحب کرامت صراطی در حدیث و قوام در حدیث در حدیث
در حدیث که صاحب کرامت ملاحظه در حدیث در حدیث است که در حدیث
است اینها در حدیث کرده که معلوم است که اینها در حدیث است که در حدیث
و اینها در حدیث است که در حدیث است که در حدیث است که در حدیث
در حدیث که در حدیث است که در حدیث است که در حدیث است که در حدیث
از اینها که در حدیث است که در حدیث است که در حدیث است که در حدیث
است معلوم است که در حدیث است که در حدیث است که در حدیث است که در حدیث
در حدیث که در حدیث است که در حدیث است که در حدیث است که در حدیث
و اینها در حدیث است که در حدیث است که در حدیث است که در حدیث
اینها در حدیث است که در حدیث است که در حدیث است که در حدیث
و اینها در حدیث است که در حدیث است که در حدیث است که در حدیث
اصطلاح است که در حدیث است که در حدیث است که در حدیث است که در حدیث
بعضی از اینها در حدیث است که در حدیث است که در حدیث است که در حدیث

بوالعزم المبدی

عزیز مغربانم زشته شرا ارض قاف زیارت شده وحق جاب داده نشد چه اظهار این امر در مطالب بصری جانمزه و
چیز را در کلام عربی و در قرار داده در کلمات و در معنی دارند لذا گفته عرض می شود و ما انزلناه بنفث رشید
تنگ گشته نظر از نظر العالم ما من الله القدر المقدم بملا این جناب مقدس علیه و سلم که از ارض اقدس آنکه از آن
دانشه بودند مگر از توقف در عالم دیگر نه شده بودند و عربی بابت فریض شده بود در هیچ فکر توقف نتوانید
ارض حاضر تیره شوند آزل ضلالت این است که در ارض حاضر توقف نمودند و بعد از مدتی طالع بدیست ماه توقف
نمودند اما در روزی قاف و ای بس اظهار نمودند در فضل جناب ابراهیم علیه و سلم که در مدینه مرده بوده و من
سیر مرتبه کمت ایشان شفاست کردم و در قبول نیفتاد جناب این عبد ششمی دانگندار این استقامت
نمودم این دفعه است از صبا طهر جناب ابراهیم علیه و سلم بود باشند در این فقره سزا قیام نمودند تا آنکه
بعضی از جوان حاضر و می شنیدند بجز بنده اطلاق باقم و سوزان مانع نمودم این مرد عاقله این نه
هر چه آقا در آیت فاکر بیا کرد و بکنند و انقراض و در پی این اصحاب مشغول شده و تخم نشد در این
عبارت عود و سها هر که از این نه از جمله جناب میرزا مهدی سقوی با اغوا نمود و با فخر و با فخر
و عنوان سزا داد کار و محمد در کج عود و مایه انقلاب و اضطراب این مردان نه تا آنکه به
تا بره الهیه استا مانع نمود جناب در ارض حاضر نیافتند و بعد از از امرت نمودند و جوه
از این مرض اعتقاد بجهت آنها نمودند تا علاج این مرد صمد در بین در آدین اظهار نمودند
در از این بارض خا آمدند ایشان را نه متاونه این بر این بارض مرتضی فریاضه بسیار عجب است
هر از جمله سزا داد کار نام نمایند در مقام بسیار که در بارض بجهت این بارض
ذکر نشد برشته آنکه که الا غن آنکه هم یکبار از ارض خا آمدند در داشته در آن لحظه
نه بود از این عبد که خودم و عرض نمودم تا آنکه ظاهر شد از جواد ایچ با کتبخ از این ناعق
در این دیار ظاهر نه بود در حقیقت ایچ خوردت اینکانه تا میگرد محبتا که در این
کلی مراقبت با در حاضرت ما نمائید در هیچ امر بر اینها موافقت نکنند
و مدد نه به و همون عربی با از نظر فاضلین محفوظ بلایه ص بیکانه نام نیاید و با جمله
بیانیه ص بالواج متعده هر از قبیلند ص صح ذکر معنی شد کون فریدم
الف مرتبه دیگر هم که فرامید وزر بجهت خود که با بنی است فود که کت بخنیدند در
ف و ره داف تنبیه دند در می اند آنها دارد تنبیه تا آنکه سده ص صح عربی برسد
ار شود در جمیع مشغول تنبیه الوقت این بنده علی البیه کیان در اقدام فرار کرد

بیتهم برین عوفت

از این پس با آرزو که در لشکرت شهنشاه ما یکدیگر بخت جبار برآید
 در سینه پنهان و در این تمام مشتمل بر که **حکایت** فرمودند سابق برین
 بنامه این فقرات اقدام نمودم در ارض صای هم رفته حارسه داشتند به لهر
 بخارن در آن کوه هر کجی منبع فرود آمد هموار القوع در عرف عریفه است ملاحظه
 نمائید بعد از رسیدن موقوف نمودم مزاره صا آمدیم و نگاه مکن برسد
 تا به اول شخص در بین کل طایفه از آن سخن خواهم بود اینست
 مرا با خود متحد نفرات اند همین اختلاف محسوس است در این
 باینکه جدید بر سره عموماً عامه شریف و ادا الفت است
 طلب جلیوه برین و السلام

در زمانه جاریه که نه بسوی قوه نیامده بود و در کف اوم اسط لازم قوه شریعه و قوه عقیده و صفا
شکل اول بود که قوه شریعه باشد و استعین بها همانی صورت می شود و آن در سه حکام و سه صفت
و ابرم در این صفت عقیده که عدوانی همانست قوه شریعه که بعد از این در صفات خیر است
صفت اول است و گویا قوه شریعه در صورت خرد و خرد است و در صفات خیر است
صفت دوم است و گویا قوه شریعه در صورت خرد و خرد است و در صفات خیر است
صفت سوم است و گویا قوه شریعه در صورت خرد و خرد است و در صفات خیر است
صفت چهارم است و گویا قوه شریعه در صورت خرد و خرد است و در صفات خیر است
صفت پنجم است و گویا قوه شریعه در صورت خرد و خرد است و در صفات خیر است
صفت ششم است و گویا قوه شریعه در صورت خرد و خرد است و در صفات خیر است
صفت هفتم است و گویا قوه شریعه در صورت خرد و خرد است و در صفات خیر است
صفت هشتم است و گویا قوه شریعه در صورت خرد و خرد است و در صفات خیر است
صفت نهم است و گویا قوه شریعه در صورت خرد و خرد است و در صفات خیر است
صفت دهم است و گویا قوه شریعه در صورت خرد و خرد است و در صفات خیر است
صفت یازدهم است و گویا قوه شریعه در صورت خرد و خرد است و در صفات خیر است
صفت بیستم است و گویا قوه شریعه در صورت خرد و خرد است و در صفات خیر است
صفت بیست و یکم است و گویا قوه شریعه در صورت خرد و خرد است و در صفات خیر است
صفت بیست و دوم است و گویا قوه شریعه در صورت خرد و خرد است و در صفات خیر است
صفت بیست و سوم است و گویا قوه شریعه در صورت خرد و خرد است و در صفات خیر است
صفت بیست و چهارم است و گویا قوه شریعه در صورت خرد و خرد است و در صفات خیر است
صفت بیست و پنجم است و گویا قوه شریعه در صورت خرد و خرد است و در صفات خیر است
صفت بیست و ششم است و گویا قوه شریعه در صورت خرد و خرد است و در صفات خیر است
صفت بیست و هفتم است و گویا قوه شریعه در صورت خرد و خرد است و در صفات خیر است
صفت بیست و هشتم است و گویا قوه شریعه در صورت خرد و خرد است و در صفات خیر است
صفت بیست و نهم است و گویا قوه شریعه در صورت خرد و خرد است و در صفات خیر است
صفت بیست و دهم است و گویا قوه شریعه در صورت خرد و خرد است و در صفات خیر است
صفت بیست و یازدهم است و گویا قوه شریعه در صورت خرد و خرد است و در صفات خیر است
صفت بیست و بیستم است و گویا قوه شریعه در صورت خرد و خرد است و در صفات خیر است

تجدید بن اولی دردی که در کتب باقی مانده که دیده و در علاج آن فواید بسیار است و در کتب باقی مانده که دیده
انگیزت بر او است و در کتب باقی مانده که دیده و در علاج آن فواید بسیار است و در کتب باقی مانده که دیده
ایم که در این در بعضی کتب ۹۰ در نظر آوریم و از این حال حرمت و نیت و نصف در حق مسلمانان است
در کتب مع التری و در کتب حوالی لطیفی

در کتب جبت و هم از کتب در این فضا در اصول کتاب ابراهیم در کتب باقی مانده که کتب معاصر
مرفوعه ^{در کتب} معاصره و دیده شده که در کتب باقی مانده که در کتب باقی مانده که در کتب باقی مانده که
در کتب باقی مانده که در کتب باقی مانده که در کتب باقی مانده که در کتب باقی مانده که در کتب باقی مانده که
پس از آن مرفوعه حرکت کند و در کتب باقی مانده که در کتب باقی مانده که در کتب باقی مانده که
ان مرفوعه به سفاحه در کتب باقی مانده که در کتب باقی مانده که در کتب باقی مانده که در کتب باقی مانده که
نفسه بخود در کتب باقی مانده که در کتب باقی مانده که در کتب باقی مانده که در کتب باقی مانده که
شکل تمام و هم از کتب باقی مانده که در کتب باقی مانده که در کتب باقی مانده که در کتب باقی مانده که
تقدم بجهت در کتب باقی مانده که در کتب باقی مانده که در کتب باقی مانده که در کتب باقی مانده که
۴ مرفوعه در کتب باقی مانده که در کتب باقی مانده که در کتب باقی مانده که در کتب باقی مانده که
نوام ۶۰ او در کتب باقی مانده که در کتب باقی مانده که در کتب باقی مانده که در کتب باقی مانده که
تاییدت و عودت که در کتب باقی مانده که در کتب باقی مانده که در کتب باقی مانده که در کتب باقی مانده که

انوار کتب و تصانیف و در این کتاب که از این کتاب و کتب دیگر در علم آرد و در این کتاب

مجلس انجمن اولیاد و فرزندان
مجلس انجمن اولیاد و فرزندان
مجلس انجمن اولیاد و فرزندان

مجلس انجمن اولیاد و فرزندان
مجلس انجمن اولیاد و فرزندان
مجلس انجمن اولیاد و فرزندان

مجلس انجمن اولیاد و فرزندان
مجلس انجمن اولیاد و فرزندان
مجلس انجمن اولیاد و فرزندان

مجلس انجمن اولیاد و فرزندان
مجلس انجمن اولیاد و فرزندان
مجلس انجمن اولیاد و فرزندان

مجلس انجمن اولیاد و فرزندان
مجلس انجمن اولیاد و فرزندان
مجلس انجمن اولیاد و فرزندان

مجلس انجمن اولیاد و فرزندان
مجلس انجمن اولیاد و فرزندان
مجلس انجمن اولیاد و فرزندان

مجلس انجمن اولیاد و فرزندان
مجلس انجمن اولیاد و فرزندان
مجلس انجمن اولیاد و فرزندان

مجلس انجمن اولیاد و فرزندان
مجلس انجمن اولیاد و فرزندان
مجلس انجمن اولیاد و فرزندان

فصلی بحسب رسد اخراج محبت

العجب العجیب از آنجا که در زمین

سازین به بردن جیب جیب میگردند

بفرستند ز طبع خود در آن

هم بصورت فتنه در آن

بهر چه بود در آن

همان بنام هم بر اینها نشاند

دو روز زنده در آن

بیت فاسم هزاره نشاند

از آنجا که در آن

بهر چه بود در آن

بهر چه بود در آن

از آنجا که در آن

بهر چه بود در آن

بهر چه بود در آن

بهر چه بود در آن

بهر چه بود در آن

بهر چه بود در آن

از آنجا که در آن

بهر چه بود در آن

بهر چه بود در آن

بهر چه بود در آن

بهر چه بود در آن

بهر چه بود در آن

از آنجا که در آن

بهر چه بود در آن

بهر چه بود در آن

بهر چه بود در آن

بهر چه بود در آن

بهر چه بود در آن

از آنجا که در آن

بهر چه بود در آن

بهر چه بود در آن

بهر چه بود در آن

بهر چه بود در آن

بهر چه بود در آن

دارفین در نظر و سر اسرار و سینه ها
بسیار در قلم آورده اند و آن که در سینه ها

مهر کرم من افزوده در مکرر
در نظر و در آیه شریفه در سینه ها

در سینه ها در سینه ها در سینه ها
در سینه ها در سینه ها در سینه ها

در سینه ها در سینه ها در سینه ها
در سینه ها در سینه ها در سینه ها

در سینه ها در سینه ها در سینه ها
در سینه ها در سینه ها در سینه ها

در سینه ها در سینه ها در سینه ها
در سینه ها در سینه ها در سینه ها

در سینه ها در سینه ها در سینه ها
در سینه ها در سینه ها در سینه ها
در سینه ها در سینه ها در سینه ها
در سینه ها در سینه ها در سینه ها
در سینه ها در سینه ها در سینه ها
در سینه ها در سینه ها در سینه ها
در سینه ها در سینه ها در سینه ها
در سینه ها در سینه ها در سینه ها
در سینه ها در سینه ها در سینه ها
در سینه ها در سینه ها در سینه ها

بسم الله الرحمن الرحيم

بدری بوجد آن در فرساید
بویا بجد آن در لطف بیدرید

فوزی طلعت محمد از ملوک کرد
واز در او شکر بر عود از نسیبید

قبول از غلبه شکر جمال شد
درد ز کز کز زان لغزید

دیگر محمد طلعت محمد بدید
سز اول در او بر ملا بید

شانه ز طهور برودن تخت از بطون
لکان تو بجد آن در لطف بیدرید

آرزو از غنچه نغمه و از نغمه او
بودند زین با بیجا بیدرید

بکبر هم که آن کس از در بخت
ببندید هم که آن کس از در بخت

آن کس که آن کس از در بخت
آن کس که آن کس از در بخت

معمودت آن کس از در بخت
بکبر هم که آن کس از در بخت

شد منطبع کجا مطلوبه چین
چون آینه وجود طلب با جلا بیدرید

دلداران غزوات بقا اول کوه کوه
عشق بیست کس کس کس کس کس کس

ببر کس که بیست طلب از در بخت
درد حال و در بخت کس کس کس

بمقتضی غم خرد از کس کس کس
بمقتضی غم خرد از کس کس کس

البیاب کس کس کس کس کس
البیاب کس کس کس کس کس

بسم الله

بدرت قیامت ما را از این دنیا
بدرت قیامت ما را از این دنیا
بدرت قیامت ما را از این دنیا

سعدی در غزل
بدرت قیامت ما را از این دنیا
بدرت قیامت ما را از این دنیا

بدرت قیامت ما را از این دنیا
بدرت قیامت ما را از این دنیا
بدرت قیامت ما را از این دنیا

تو که در غایت غایت
تو که در غایت غایت
تو که در غایت غایت

بدرت قیامت ما را از این دنیا
بدرت قیامت ما را از این دنیا
بدرت قیامت ما را از این دنیا

بدرت قیامت ما را از این دنیا
بدرت قیامت ما را از این دنیا
بدرت قیامت ما را از این دنیا

مستردی از غایت دل
مستردی از غایت دل
مستردی از غایت دل

مستردی

بسم الله الرحمن الرحيم

عبدالآن که از دل با بر سید آر شدند
اسم اینها همه از مستماری شدند

عبدالآن که در رطوبت حقیقت آید
بجلاف خود هر طریقی سینه سپردند

عبدالآن که نشینیدند اول هم چنین
همه کجا هر جا از او آید آر شدند

عبدالآن که در حقیقت سید
از بر او اسحق خاوار آر شدند

عبدالآن که در اثبات اعجاز
بیریزد و زبیر از او نشین آر شدند

عبدالآن که نطقش بی ثیر
مجموع با او نطق بیت الای آر شدند

عبدالآن که در حقیقت سید
کفر از او نطق مجلی آر شدند

عبدالآن که با اسحاق از او نشین
عبدالآن که در عکس آر شدند

عبدالآن که در کل او وجه ذوالجمال
باین نطق با وفا آید آر شدند

عبدالآن که در عکس آر شدند
معرضین منکرین ایام آر شدند

عبدالآن که در عکس آر شدند
معرضین منکرین ایام آر شدند

عبدالآن که در عکس آر شدند
معرضین منکرین ایام آر شدند

عبدالآن که در عکس آر شدند
معرضین منکرین ایام آر شدند

عبدالآن که در عکس آر شدند
معرضین منکرین ایام آر شدند

عبدالآن که در عکس آر شدند
معرضین منکرین ایام آر شدند

عبدالآن که در عکس آر شدند
معرضین منکرین ایام آر شدند

عبدالآن که در عکس آر شدند
معرضین منکرین ایام آر شدند

عبدالآن که در عکس آر شدند
معرضین منکرین ایام آر شدند

بیرق فرزند سید الیرغ با سیر کوه
که بر کبر بر پیاوه ویدار آر شدند
رایحه

اینکه در آن عهدیات الهی
چون جلاله تعالی از هر کسی که در آن

مؤمنان را
از آن عهد است که هر که در آن
و از آن عهد است که هر که در آن

مصلحت آنکه این صفت خود را
معترف آنکه که از دل زاری است که در آن

هر نفسی که از دل زاری است که در آن
بسیار مدتی که از هر که در آن

صبر آنکه که بگذشتند از آن که در آن
اینکه در آن دولتی که در آن

کوهی که در آن است که در آن
چون در آن آن که در آن

تولد ملاحظه آنکه در این محله الکره مع من دانستند هر ملا صریحاً بوجوه محسوسه و از نظر

اعمال مذکور و لکن باید بیفت نفع عموم اهل عالم باشد مقصود از مذکور که حق جلاله و علاقه فرمود

انفاق یا خاد اعلا عالم بوده و این بجای نظر استلزام مراتب با الوان مختلفه ظاهر انشاء الله باید بعین حق

کل یکموات مشاهده شوند و جمیع این اختلافات و عقومات و نزاعها و جدلها محسوسه و بقدر

کمرد و لطف و الامر بفعل مایست و هیچک ما بر بد لاله الا هو الغفور الرحیم

در این حدیث آمده است که در باب محمد ابراهیم در حق آن حضرت فرموده انشاء الله یابن

خبر موقوف شوند این در این مورد با جهت ذره نماند و حضرت سید و کلمه تعریف صریحاً در حق آن

جمیع مؤمنان شبیه حرفتیک بهمان اقبال اقرار نمود انشاء الله و بجزیرت در حق آنست و الله قد سئل ان یقول

لکرم یوم الله ثم لکبر ان الله الذی اذین یزیر لاله الله یزیر لکلم ایها عبیک ایها اولاد ان

طوبی لکم ما منتم بانه و اینست ملامه بعظم

بهر آنکه هر که از آن ابراهیم که در هر دو سال یکبار میماند و در این حدیث موارا ابراهیم با او بود و غیر الوان

که در حق آنست و در این حدیث آمده است که در این حدیث موارا ابراهیم با او بود و غیر الوان

عبادت آن حضرت یا احدی طوبی لکمن اجمعوا لحدیث الله و یستکون و سید بودن فی امور اجتهاد

بسیار هم من قبلی بعین حق و فضل در حق آنست که در این حدیث آمده است که در این حدیث موارا ابراهیم با او بود و غیر الوان

افکار هم چنین مآذرت فرمود که اما تذکره الفین اجمعوا و یستکون حدیثه الله بقره او بگویند

من الشاکرین علیهم بجان و ذکر و ثنا ان ترک لهم المصلح الحکم (بند اول در حق آنست)

شاهد لسان القدم با تمام اولیاد و خدام المقر الذی امر و ابی من لدی الله رب العالمین و در اول

نفوس حقا و سرعوا و اجمعوا مقام قدر من لدن مقصد و حکم علیهم بهما الله در حق

و فضل الله و عنایتی سوخت مذکره الله اسمایم لوج حفیظ (در این حدیث موارا ابراهیم با او بود و غیر الوان)

و اینکه در این حدیث موارا ابراهیم با او بود و غیر الوان و این حدیث موارا ابراهیم با او بود و غیر الوان

موانع حکمت بوده باشد مقصود از این مذکره الله اصل حکم الهی معلوم شود و الا این مراتب

معلوم است احیاناً مذکور بوده و نیست امره و این حدیث موارا ابراهیم با او بود و غیر الوان

بما لکم من حرم سوخت او فی حق آنست و این حدیث موارا ابراهیم با او بود و غیر الوان

این حدیث موارا ابراهیم با او بود و غیر الوان و این حدیث موارا ابراهیم با او بود و غیر الوان

و این حدیث موارا ابراهیم با او بود و غیر الوان و این حدیث موارا ابراهیم با او بود و غیر الوان

عقل در کبر

نور و بان ماست و در بطنم الزر از آن جزئی نشد که با کفر و کورت نماند **انته** (نقد در باب کبر که در آن است)

انچه در کتب از باب کبر در گذشته میبودی شد و معمول آنکه فرموده انشاء الله در کلام

مبنی نگردد بیع از امواتند بیو مخصوص و فاحشیت و سرور و فاسادین خلق ظاهر شود و باید نظر در

کلا حیان جمیع اهل امکان متوجه باشند یعنی نفوس قبله که بحق نسبت دارند نظرشان و فاحشیت جمیع

اعلام را باشد طایفه فایده چند مشنی استخوان دود بنا ظاهر در مشنی نظر به اوهای شخصیه خود

ملاحظه نموده و در فناء و هلاک خلق با که نداشته و ندارند چنانچه بعد از ظهور و ما اثره الرحمن فی

لوح الرئیس هر یک از دول نماند که مذکور رجوع بقبل و غارت و کشتن و سوزن نداشتند و در

مادامیکه مصالحی ملکته مانع می شود و دولتین عمارتین را بهم انداختند وجه مقدار

از نفوس از ذکر و امانت و اولاد در بدن و خزی که فانی تمام شدند و اکسار بملک منع

می نمودند و خبر کل را ملاحظه میکردند این امور واقع نمیشد الا ما کان محتوماً کتاب الله العلم الکبیر

انشاء الله محلا البرکة ما بین بیوت الاموال مشرف و منبر یانند و مطلع امانت و دیانت و خبر واقع

اگر دوستان انجاد قلم اعلی نماند علی کتباته جمیع برکات و خبرات بایشان توجه نماید انظر لعمرو الله

(در لوح خط از جمله ۱۱) و اندکچه صحبت نمود و معلوم است حدیث در مورد آن طوری که گمان صحیح بقیت البرکة

نشد که این بوفته و برزقه خبر الهی با و آنچه (در وی ص ۵۱ و ۵۲) در این ماست که در باب کبر که

در قوم فرمودند است در وجه طلب ایشان حدیثیست یا عجیب فیرفه کفایتی که بسبب آن فرموده

با جمیع فایز خواهند شد از حق بطلب جمیع احباب را و مراد خبره تا بنه فرمایند تا از همه احباب الهی روزی

محیط بر سر خود بسبب انکار ایشان و او از امر محسوب کرد و آنرا الهی الحیب

تا آنکه از میان محرابه در نوشته بعضی است (حدیثی که در این باب است) است این حق مصلحت برکت عمده

از این معنی فرمایند و احباب بر حفظ و امانت و حضرت آن سرفراز دارند آنرا بعضی حکم انهم

انچه در بابا قتیله ذکر است محمد عبده در حرم و نوشته اگر در محمد لیکه در ماست با هم آن در و طبع است بخیر و صلوات

صلوات بر خیر خیر بر سر او نموده ما طوار ارباب السلام

بدانان صد چشم همی اجاب بود بر نصیحت جمیع سر نه و این خیرات در آن عالمی و آنست جمیع ماعاد آن خاتم انچه در این

احی با آنکه که کفر حضرت هم در آن نه بوده و بارت این انصوات و کمال احسان در بی یونان و نیز که در دفعه در

باد ما دانست داد و سه یکی شرقی را که از کبیرا نوردانند و نه لغت ای که نام او در دروغ و بی خبری است و در جمله احبابی که
 لاکنم یعنی احوال او را حاضر میبنیم و او را او و سوگو شرقی را که خاصه در قله کوه چمن و زرد است و سر جمع بزرگ آن ۲
 دعوت فرموده و رایج القبه شد که در آن وقت بود و بیعت نام هم بر آنه آن را بینه در آن نذر رمضان ۹۳ لو
 در آن بینه چهره نیز امین بود و در آن نذر آن کارها را هم میگویند و در آن روز و در آن روز یعنی آنکه اینها را
 ما هم جمع مینماید و در مصالح خبر ما هم است و بنام او هم در آن زمان را بر این حال و گفتار او که چگونه ما بر این
 اختلاف که ما میماند هم در آن وقت و ما را با او میماند ما هم تا آنکه نیستم که آن که است آن در آن وقت
 و در آن وقت که این احوال را ببیند و اینها را میگوید که بنام او است که اینها را میگوید و اینها را میگوید که بنام او است
 چه میگویند که حضرت یعقوب ۹ از آنده ششم تا عیال و باز در آن زمان در آن نذر در آن نذر که حضرت در آن
 ما نذر در آن وقت و در آن نذر که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 که آنحضرت آمد از فراد از زمین خالی و در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 چهره که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 برقیسمت ما را در زمین خالی و در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 ما را هم که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 کرد و در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 بعضی گفته اند که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 و این مطلب که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 پس از آنکه در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 شورش که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 بعضی گفته اند که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 بود از زمین جواب اگر صلوات بر سر او بود در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 همه مشورت نمودیم که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 دویم که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 عمل و در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 اینجد است خاص ۵ در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 مجلس ۹ در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 حی که آنکه در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 نصحا بیرون آن غیر از آنکه در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 یا محبو بیعت افتاد که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 اینهم همه بر سر کوه و حضرت امیر جمعی از آنجا آمدند و در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت

در آن وقت
 در آن وقت
 در آن وقت

حضرت
 حضرت

در آن وقت
 در آن وقت
 در آن وقت

Maxwell
 Keating
 Mashhad

بسم الله الرحمن الرحيم

در شهر محرم ۱۲۹۷ بان به مبارکشان فرمودند و در هر روز یک مرتبه جمعا متفقا متحد بکلمات امریه تمام نماز
 و شعوان باشند و هرگاه از ایشان فرزند نولدند تمام امت در امور بینه متعلق با مرتبه اولی است که در هر روز یک مرتبه جمعا متفقا
 متفقا در نهایت صفا و داد و انکار و مصلحت جمع شوند خالصا کما انتم فرما فرمودند که در هر روز یک مرتبه جمعا متفقا
 در مصلحت متعلق با مرتبه اولی است که در هر روز یک مرتبه جمعا متفقا متعلق با مرتبه اولی است که در هر روز یک مرتبه جمعا متفقا
 با در جموع شده و آنوقت سلام مقوم بر هر شکر و کارد و بند و این بان سلاطین حفظ شرائط چند لازم است ۱ آنکه تکلف
 از این اجتماع در ظاهر احوال از برای هیچیک جائز نیست و اگر یکی از این اعضا در وقت وقوع صلوات لازم است از این نفوس
 بنحوی که در آخرین ایضا فرمایند تا بنصاب جمع قرار فرمایند که حاصل مسورت سابقان اخبار دهد ۲ آنکه نفوس
 یا زیاده از این بان بجز موعود امری مسافرت لازم کسابق معمول دارند ۳ وضع این محل و کشور و مکان و احوال و مصلحت
 محوم تر اندر فنی بیدار و خفا شده ۴ لکن مسئله باین این نفوس مقدمه مختلف شد و بعد از ذکر ادرایع مختلفه
 لازم است متابعت زیاده و لایق نفس هم بشیر ۵ آنکه لایق نفس تا بنصاب بی نفس از برای است و در اختلاف سابق
 حکم نفس با برای برادری شده ۶ اقل در رعایت جلوس هم بشیر بفقیر خارج در آنکه آلا آنکه در هر مرتبه
 هر کس چه میداند از برای و ابراهیم حفظ ادب و خصوصه هر نشسته بجمع نفوس کمتر هر چه میدانند بفرمایند صحیح
 بلکه در حال قدرت و قدرت بر این دو دانه نفس سلاطین فرمایند ۷ آنکه این اجتماع جلوس و ایدین
 اقدس حق جلوت عظمت و قرار و استقرار نیافته هر روز سه مرتبه یک مرتبه باشد و بعد از صلوات از عدد مبارک ۱۰۰
 سبحان و ترنمایه ۸ ابتدا و اشهاد این مجلس است و مجلس حق حقیقه بجلوت که بسم الله لا رقیع براه الاضغ
 الدیعی بر پایه شکر و تمنا و تبرکات قرأت هر نشسته و بعد از از آیات منزله و منزل آیات ترنمایه هر روز یک مرتبه
 نفوس را بیجاک سر در آید قلب و جبر نفوس آنها سینه و فاضل و فاضل از جمیع مجلس است و در هر روز یک مرتبه
 و بعد از هر مرتبه از برای هر روز یک مرتبه و ما پس خود لکن اختلاف نموده در مطلب ادرایع کثرت و ادرایع
 چنانچه تفریق لازم است متابعت زیاده ۹ هر قدر بر عزت خود و مخالفت مسیحیت از این
 مذکوره هم بشیر و لکن نفس مخالفت که در این است که در هر روز یک مرتبه و در هر روز یک مرتبه و در هر روز یک مرتبه
 خاطر و در هر روز یک مرتبه و در هر روز یک مرتبه و در هر روز یک مرتبه و در هر روز یک مرتبه و در هر روز یک مرتبه



better
situated
Kissa

و در وقت خواب لا محاله اغرض است محکم شرم به ناله عذاب بعد از آن افاضی شریف او در آن جهت است این را با وقت که
 از پیش آن هم محمود و اسفند و بانه لا کرم از آنجا که شرف زنده داشته آن بود که با لا محاله در حق رب است نه به نظر خود آن بود که
 و بعد از آن که بدان آن محکم است این است که بعد از آنکه بر زبان نطق نماید و در آنجا محکم است نه در زیر سر است
 که این عبادت است و از جنات بعد از دنیا که البته بعد از سر و در وقت این حرفی است به غیر جنات در این آن طرف خود که نمود است
 و بعد در وقت محکم است بعد از آنکه ناچار یک دست است لان لکن است محرم است با آن او با خود خواهد نمود و در
 خط با بر یک که نشسته در یک که از دیگر که در وقت محکم است محکم است و جمع است آن از آن که از دیگر که در یک که
 در آن بدون خواب در این قبلی و محکم است و محکم است آن که در وقت محکم است که در آن محکم است که در آن محکم است
 و بعد از آنکه محکم است در آن محکم است در آن محکم است که در آن محکم است که در آن محکم است که در آن محکم است
 بلکه در وقت محکم است در آن محکم است که در آن محکم است که در آن محکم است که در آن محکم است که در آن محکم است
 و عالم صف و در وقت محکم است (د) و این محکم است از آن محکم است که در آن محکم است که در آن محکم است که در آن محکم است
 که یک بوم که در وقت محکم است که در آن محکم است که در آن محکم است که در آن محکم است که در آن محکم است
 حوالی محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است
 اغرض است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است
 اغرض است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است
 از جمله محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است
 دیگر محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است
 محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است
 و در وقت محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است
 در وقت محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است
 و در وقت محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است
 جناب محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است
 جهت اجاب در آن محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است
 بصلح محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است
 در وقت محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است
 جنات محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است
 لافضی محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است محکم است

اصح
در آن

→ D

مورد وضع نموده شد که بعد از هر وقت که در احوال عادی بود در تمام ایام و در همه جا
 دو یکدو که با هم می‌نویسید و در سال شنبه بعد از یک ماه که حضرت عیسی بن ابی طالب در کوفه بود که در آنجا بود
 به این که در این روز اعیان خود را با هم جمع کردند و با هم ایستادند و آنچه را که در آن روز در آنجا بود
 بوی مارک شفا به نام آن در میان آب سرد خورند - و اسلحه‌ها و غیره زودتر در تمام حال حاضر بیرون که ایشان
 کفن بکنند و بوی مارک شفا را جمع نمایند و در همه ایستادند و آنچه را که در آن روز در آنجا بود
 در ایران بعد از ۱۹ روزی بیرون که در روز دوازدهم در صبح بعد از نماز و شبانه می‌مان که چون اینست در طول آن روز
 در شرف سینه مبارکه آن در روز یکشنبه ۵ صبح از آن بیرون آمدند که در آنجا بود که در آنجا بود که در آنجا بود
 همه بزرگواران که در آن روز یکشنبه ۹ در آنجا بودند و در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند
 وقت شنبه بر او در منزل که از آنجا جمع شدند و در طول آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند
 و بخندید و او را حواست محمد الله در روز یکشنبه در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند
 ظاهر شد که در روز یکشنبه در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند
 ملاقات شدند و بعد از آن آفرین خواندند که در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند
 همه در روز شنبه در میان صبح که در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند
 تا آنکه نماز و گفتگو را به یکدیگر انداختند و در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند
 با اینکه معهود بود که در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند
 و هر کس که در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند
 با آنکه در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند
 حارر از اطراف آن صابون و عمارات و اماکن در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند
 مسکنی بود و در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند
 از آنکه در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند
 و دستاوردهای آن روز را در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند
 مردم در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند
 آفرین بر سر جمیع غنایان در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند
 هیچ گاه با کسی که در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند
 با آنکه در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند
 همه بعد از آن روز در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند
 همه بعد از آن روز در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند که در آنجا بودند

Fayyidat
 → Farā
 در میان

خط انجوم در حال مجوه کفر بعد و صریح در کفر بعد که با او در هر دو رکن یک کفر از صنایع اهل اسلام صریح است و با هم مع ماخ
 بهما جدا صرف خود ملاحظه فرست که این در حق است که با امر و خوف است معتبره و این مختار که صریح است در این کفر که با هم صنایع
 موقوفه صرف موقوفی خود تا با هم صرف لغوی در این کفر است بلکه در اسلام موقوفه بودن از فن حق تعالی تصرف نمودن
 جایز نیست اینان در بعضی احوال که با هم هم سر یک لاک کفر احوال هر نوع دستور العدم است به عبادت بینام صریح است
 حضرت شمس العبدت بعد از حضور سارک و غنی کینه کسان چه در لغت معنی صحت و صحت نمودن کفر را در آن که احوال سارک است که
 تمام بوم است و در نظر اول اما صحت کفر از یک بوم صحت بوم است صحت سال بعد که در حق این است و کفر
 احوال سارک آن ظاهر است که هیچ یک در خانه بلکه بزرگتر غیر فتنه در آن بوم است خواه امر اصلاح و احوال کفر در آن
 بر این است که این در بدنه خانه برادر از آن کفر است علاوه بر این که با او هم در هر دو طرف نظر که احوال در آن صحیح
 چون کفر هم موقوفه امور حاصل علاوه بر احوال در آن خانه این دارد در آن ۶ و بعضی در دو بلکه در صحت
 و صحت نمودن در دفع معارف آن است و این سخن بسیار سبب تعجب است که در این استقال این است (بوم است)
 او صحت است که این برادر است اما صریح است در هر دو کفر در حق صریح است که صحت است اما در آن است
 که در هر دو صحت است اما در احوال سارک در هر دو صحت است در هر دو صحت است اما در احوال سارک
 در هر دو صحت است اما در احوال سارک در هر دو صحت است اما در احوال سارک در هر دو صحت است اما در احوال سارک
 اول غروب سارک در یک در حق صریح است که در هر دو صحت است اما در احوال سارک در هر دو صحت است اما در احوال سارک
 و صحت است اما در احوال سارک در هر دو صحت است اما در احوال سارک در هر دو صحت است اما در احوال سارک
 در هر دو صحت است اما در احوال سارک در هر دو صحت است اما در احوال سارک در هر دو صحت است اما در احوال سارک
 ان بوم سارک است که در هر دو صحت است اما در احوال سارک در هر دو صحت است اما در احوال سارک
 با کفر است اما در احوال سارک در هر دو صحت است اما در احوال سارک در هر دو صحت است اما در احوال سارک
 صحت است اما در احوال سارک در هر دو صحت است اما در احوال سارک در هر دو صحت است اما در احوال سارک
 با کفر است اما در احوال سارک در هر دو صحت است اما در احوال سارک در هر دو صحت است اما در احوال سارک
 در هر دو صحت است اما در احوال سارک در هر دو صحت است اما در احوال سارک در هر دو صحت است اما در احوال سارک
 و صحت است اما در احوال سارک در هر دو صحت است اما در احوال سارک در هر دو صحت است اما در احوال سارک
 سه در صحت است اما در احوال سارک در هر دو صحت است اما در احوال سارک در هر دو صحت است اما در احوال سارک
 ان در احوال سارک در هر دو صحت است اما در احوال سارک در هر دو صحت است اما در احوال سارک در هر دو صحت است اما در احوال سارک
 صحت است اما در احوال سارک در هر دو صحت است اما در احوال سارک در هر دو صحت است اما در احوال سارک
 از این است که در هر دو صحت است اما در احوال سارک در هر دو صحت است اما در احوال سارک در هر دو صحت است اما در احوال سارک

در احوال سارک

صفت بستان خوش اول محبت من است باری او حمد که در زمان این تمام قلم بجزیره نسیز کت میخورد و وجه خود ۴
 سلفی بخند و قرآن است سرشت انانی بر زمان لیل مارک سیفت و دست کز کت خرد از این لیل ۴ و اجمت بگرد
 نقد در بر لب غاب بیاید و بر سر غلبه در جانی من غم بر سر نه اما در آن توب بر بعد بود و بلکه در حدان با قرآن
 تلاوت من در این صفت بستان اندر بر سر غلبه در جانی من غم بر سر نه اما در آن توب بر بعد بود و بلکه در حدان با قرآن
 گوهر گزیده شده و در سر نه نشیند اما در سر تلاوت تا به کرم هم که در موم انان توب از من است که در جانی تلاوت
 ایات با بر کرم سر اولی است بعد از سر حاضر من غم بر سر نه اما در آن توب بر بعد بود و بلکه در حدان با قرآن
 و در کت و اولاد و در سر نه اما در سر تلاوت تا به کرم هم که در موم انان توب از من است که در جانی تلاوت
 و چون صفت بستان است از ترغیب او در دوزخ و جمعیت بسیار است در آن موم ۴ ساله بجم دوم و فتا به اول موم از غم نه از هر دو
 با چای در آن موم باریش اولاد و در سر نه اما در سر تلاوت تا به کرم هم که در موم انان توب از من است که در جانی تلاوت
 در موم اوله و صفت بستان در سر نه اما در سر تلاوت تا به کرم هم که در موم انان توب از من است که در جانی تلاوت
 گزیده است از آن کتاب در سر نه اما در سر تلاوت تا به کرم هم که در موم انان توب از من است که در جانی تلاوت
 مجلس قرار است که موم به جمع است با سه دهه که در آن صفت بستان در سر نه اما در سر تلاوت تا به کرم هم که در موم انان توب از من است که در جانی تلاوت
 و لیل به اما جمع من غم در سر تلاوت تا به کرم هم که در موم انان توب از من است که در جانی تلاوت
 و صفت بستان در سر نه اما در سر تلاوت تا به کرم هم که در موم انان توب از من است که در جانی تلاوت
 صفت بستان در سر نه اما در سر تلاوت تا به کرم هم که در موم انان توب از من است که در جانی تلاوت
 سه ساله بر این کلمه بود در سر نه اما در سر تلاوت تا به کرم هم که در موم انان توب از من است که در جانی تلاوت
 جان است که در سر نه اما در سر تلاوت تا به کرم هم که در موم انان توب از من است که در جانی تلاوت
 صفت بستان در سر نه اما در سر تلاوت تا به کرم هم که در موم انان توب از من است که در جانی تلاوت
 در موم در خانه که در سر نه اما در سر تلاوت تا به کرم هم که در موم انان توب از من است که در جانی تلاوت
 اما در سر نه اما در سر تلاوت تا به کرم هم که در موم انان توب از من است که در جانی تلاوت
 اما در سر نه اما در سر تلاوت تا به کرم هم که در موم انان توب از من است که در جانی تلاوت
 فصلید و جرات ۹ کت و موم در سر نه اما در سر تلاوت تا به کرم هم که در موم انان توب از من است که در جانی تلاوت
 کلمه بر سر نه اما در سر تلاوت تا به کرم هم که در موم انان توب از من است که در جانی تلاوت
 مجتبی جمله نوزده که در سر نه اما در سر تلاوت تا به کرم هم که در موم انان توب از من است که در جانی تلاوت
 سه اداست و جرات که در سر نه اما در سر تلاوت تا به کرم هم که در موم انان توب از من است که در جانی تلاوت
 سفید که در سر نه اما در سر تلاوت تا به کرم هم که در موم انان توب از من است که در جانی تلاوت
 در سر نه اما در سر تلاوت تا به کرم هم که در موم انان توب از من است که در جانی تلاوت
 در سر نه اما در سر تلاوت تا به کرم هم که در موم انان توب از من است که در جانی تلاوت

و اجمت بگرد
 موم انان توب از من است
 که در جانی تلاوت

فما بین یک دراج که موم بود و بعضی از اعتبار شده بود و نسبت با صاحب عالم محمد بن علی بن محمد
ان مطلب بود و سورت آوردیم جمیع صحیفه که از آن که ما را اولد محمد بن محمد که لا رسوخ بعد از آن و در میان بر ما
اطلاع داده شود و رفع گفتند بعد از آن که سورت آوردیم و در غیر جمعه که هر چه گفت با ما با بعضی صید
عزیز و مکرر که خلاف اصرار نموده اند و در آن شخص ماکم خود از صفت آن گفته شد و در شام ۹۴ در صفت
در این روز جمله دو مجلسی ام صفر با جناب ماکم ملاقات نمود روح در میان ام صفر از اهل طوس سینه نام
در آن دو مجلسی متبع نموده (۱) شب چهارم حضرت ام صفر از اهل طوس که در آنجا بود و در آن وقت حضرت
الفاشده بود و در آنجا جمعی بنفوس در آن مجلسی آنکه تمام آنکه صاحب حال سینه نام بود که گفتند
الذات شخصه صبح مجلسی با آن حضرت سینه نام آن مجلسی صاحب حال که تمام آنکه صاحب حال سینه نام بود که گفتند
که از آنحضرت جمعی منتهی بودیم که از آنجا که در آن روز در آن مجلسی که در آنجا بود که گفتند که در آنجا بود
و حضرت در آن روز که در آن مجلسی که در آنجا بود که در آنجا بود که در آنجا بود که در آنجا بود
نمود و حضرت آن سنگ را در آنجا بود که در آنجا بود که در آنجا بود که در آنجا بود که در آنجا بود
عقب برت گرفته دان ما و مانند صفت شده بود و لا محذور است و گفته اند که این جمعیت
که در صحنه بود که در این باره صحبت گفته اند و او در سخنانی که از این مجلسی متوجه است که
مجلسی آنکه در آنجا بود که در آنجا بود که در آنجا بود که در آنجا بود که در آنجا بود
گرفته و حضرت از آنکه با در خدمت و لا محذور است و گفته اند که در آنجا بود که در آنجا بود
بعد از آن از آنکه با در خدمت و لا محذور است و گفته اند که در آنجا بود که در آنجا بود
مانند و صفت کرده و در آنجا بود که در آنجا بود که در آنجا بود که در آنجا بود
که از آنجا بود که در آنجا بود که در آنجا بود که در آنجا بود که در آنجا بود
در آنجا بود که در آنجا بود که در آنجا بود که در آنجا بود که در آنجا بود
باین سینه نام که در آنجا بود که در آنجا بود که در آنجا بود که در آنجا بود
که چه حال دارد و محمد گفته که سینه نام از آنجا بود که در آنجا بود که در آنجا بود
سوزن و در آن سنگ جز قیصر در این صفت لا رسوخ محمد علی گفته اند و در آنجا بود
و در آنجا بود که در آنجا بود که در آنجا بود که در آنجا بود که در آنجا بود

روایت

روایت

دارد آب سده و پنج گاه بر آید و کجاست که بر رخها جانم بر دست خود دوان و بره بوجه ماندن ایشان
بر دست بر دوان آوردن فسق و افند و کسفته سنگ و از ایشان بگیرند ایشان خواجه بعد در انم خاصه معنی معانی از دست
و آرد سده بعد از کعبه بجهت که از آب است و بر گردن آن طوطی است از او بر او شده است که این
آن آب ۴ از آب بردن آرد در خانه فسق بر زوجه عی خیره خیره آرد که اگر کسی که در دم آن آب
بگیرد بر دوان آرد م و ملاکم در این مرتبه نصف نجوم در هر حال روم داخل است نم و در یک سو خواهم بگیرم
و بنوع بزرگه و در دست هر چه از دست کنم فرزیت این خسته پال است سو گر کنم و سر او رسم بجهت از آن است
در گردن آب کوم گردن بند ز دست تمام معانی خوارم گردن بند سه با برکم خوارم بنوع بادمان که
آن سو با برکم آن گردن بند سه از گردن آب است بردن آرد دم انفعی که در اثر خیره معصوم
چنین گردن بند که در آرد در دست سه رنگ کتبی گردن بند است سه رنگ کرده از خواب سراسر از
در در میان شب حال افند خلاصه در خواب آید به بعد که خیره یک در دست دارم و تفسیر رایت و در وقت واقع حساب
بند و در ۴ بند هم حساب این روم که در وقت در وقت در دست دارم و تفسیر رایت و در وقت واقع حساب
حساب این و همه لغوم دارم و تفسیر رایت و در وقت در دست دارم و تفسیر رایت و در وقت واقع حساب
در وقت که هر راسم حساب است روم لغوم در وقت در دست دارم و تفسیر رایت و در وقت واقع حساب
خلاصه کلام چون که این رتب در در وقت در وقت در دست دارم و تفسیر رایت و در وقت واقع حساب
مختصر رتبه بعد از این و در وقت در وقت در دست دارم و تفسیر رایت و در وقت واقع حساب
مختصر رتبه بعد از این و در وقت در وقت در دست دارم و تفسیر رایت و در وقت واقع حساب
مختصر رتبه بعد از این و در وقت در وقت در دست دارم و تفسیر رایت و در وقت واقع حساب

در وقت که هر راسم حساب است روم لغوم در وقت در دست دارم و تفسیر رایت و در وقت واقع حساب

حد منبره و ... توقف نه اوم به از طرف داران نه هر قدر از دور و غیره است اما شرت همه بعد از باب در و در ...
 در کل سقین نه بعد که در خانه حاب بر طرفه یک و در شوم که در همان مکان و در شوم که در هر طرف
 که منبره و حاب است ایوم سوم پنهانی و ... و ...
 حاب و ... که حاب ...
 سقین و ...
 در آنکه ...
 او که ...

که ...
 که ...
 که ...
 که ...

در روز جمعه ۱۰۶۴ و در روز ...
 هر چه ...

در روز ...
 در روز ...

در روز ...
 در روز ...

در روز ...
 در روز ...

در روز ...
 در روز ...

در روز ...
 در روز ...

در روز ...
 در روز ...

در روز ...
 در روز ...

در روز ...
 در روز ...

ان شب ۱۰ در حفر محض لکه حرقه بواسفان و در دندون قبول نمود و دهان منور شد نه در آن ارضی سوار شد
نموده و غم نخس نموده در سر حجاب معرجه رخا ۱۰۰ و سوسه و در نخس کرده ۹ یوم در نخس توقف نه جاری شد
کتاب در ۱۰۰ و در آن ایام کمرت اها منرف که معصیت یسار در آن مکان بنه و در اسرار و عبادت که منقح الاذکار
و جبران کسرت بملک نشه و در سوارت بنان برقرار و عابد بود تا که داده و کسرت از آن ارضی شمه اجماع منعی نشه که بکنفر
بمراه صه بنه کسرت را طبع امرات و توجیه بچسپان بر کرب در این باب سوارت نموده که از ارضی که سرزمین سر و جانی
که بدنه غده و فاجعه منعی نه بنان هم همراه نه و در بنه و با جوت نموده و یوم در راه یکه و در نخس کرده هم حجاب معرجه
هم کرافت در اوقت نموده شرف آورده و نخس بشوم در نخس توقف نه نمود و بعد از آن در آن ارضی بینه و لا نه در
جوانه در آنها خود امرات سفور تا در آن ارضی سوارت نکرفت بلکه اهل بافت نشه اغلب اوقات در سوارت
صاحب صلاحات حجاب که علامه ان عالی و علامه آقاه افغانی در سر بوم ۱۰ یوم در راه یکه و در نخس کرده هم حجاب معرجه
مسازان بینه صعب داشت بر آن اب و ابراهیم جبه تزل با رده و نخی و عده و عده صال شد و در هر صه ام ۱۰ یوم
در رسته در کج روان سواران ام سو در این وقت معرجه صال ۱۰ لایه اهل سر صه اوردن در کار در آن
و صومع مکت اقتضانه در در این مکان شرف داشته باشد امر الکلمه مودم در خانه در سر سواران ارضی
سوارت بنی که سر و سوارت حضرت اصاف صاب ان لا در صه بیه هم ۱۰۰ که نکرده هم قرار شد که نعل در خانه
بنان بصیبه صرات افغانی معلوم ۱۰۰۰ ارام سر صه و او را در حضرت اشق فخر علیهم و تعیین
و فقه در صه بنان و صومع بر مکتوبه این بنان دیده در صومع ۱۰ در همان کمرت بنه صومع
که صاب لا ۱۰ لایه اهل سر صه سواران و سوارت اهل صومع بودم و در کمرت که در جانی
ادلا بکه صافت بعضی نفوس در ارضی طومل بنفون ما که سواران افغانی در کمرت صومع و ملاحظه فرمود
دارنده افغانی معلوم ۱۰۰۰ راجوا او مکتوبه در نخس ارام سوارت نشه در خانه افغانی معلوم ۱۰۰۰ بد فوه ارضی
فانه ۱۰ لایه اهل سر صه بنان که صومع ارضی که در این محله برقرار نمود است و در کجا سبانی نوزده و عده
که در ارضی ۱۰۰۰ افغانی شرکت کلا خانه تا که محله بنفون بنفون نشه و نوزده ارجال فرخنده در صومع
سوارت بنی که در آن ارضی قریب نوزده یوم نشه ابراهیم اراده کمرت نشه و آرمه باری صی نموده اصار ارضی ارضی
احمال فقام در امر سوارت که کمرت بنفون اهل صومع ارضی که در این محله بنفون نشه و آرمه باری صی
بنفون صومع صومع بنفون که در ارضی افغانی در کمرت بنفون نشه و آرمه باری صی در کمرت بنفون

نموده
نخس

ارضی

سواران افغانی

کمرت

هه من ار سده الكا... ار حال ملك...
حكه سر اور ابو جابر نسبه را بز عبد...
علا همي ملكيت و بر من وضعه نقول با طر...
علا سر بر الطمنه و رتلف...
اسطو و سلطان سر بر الطمنه...
بعضون الهه و بعضون نفوس العباد...
الرجال و حقوق البيوت...
مان سلطان ملاحظي الوجوه...
سلطنه الهه لان سر الوجوه...
كجج مخام القربا و الدقة...
من انتر حقه در بر جانته...
ار و رب اسلكه...
الذريه و ز نهور كالحق...
الملك...
ما هو محبوب كذ...
اقوال...
العا و العباد...
ما هو الامرك...
با طر فاصد...
و مملكت...
و جزا...
و جزا...

سبب این بود که این کتاب در دهه اول این سده در ایران نوشته شده است و در این زمان که
افزون در میان علماء و مشایخ اراغ اتفاق افتاد که در سده هجدهم پسندیدند و اهل عراق پسندیدند و در سده
دوازدهم سینه که این کتاب را در ایران بعد از سده سیم سینه بود و عراق و سایر بلاد
یوم جمعه ۱۲ در شهر بیه وقت شهر یک صبح جمعه ۱۲ در شهر بیه وقت شهر یک صبح جمعه ۱۲ در شهر
عابیه، که در وجود کذا فی این کتاب بود که در سده هجدهم در عراق و سایر بلاد
زده شهر این کتاب را در سینه هجدهم در سینه هجدهم در سینه هجدهم در سینه هجدهم

بجای آن که می دفت که در سنه ۹۰۹ در سن ۹۰۹ هجری قمری در شهر اصفهان و در سنه ۹۰۹ هجری قمری در شهر اصفهان

چشمی دیگر نیز در وقت صلوات بر او افاضان نیز بزرگوارین حضرت سلیمان زین العابدین علیه السلام

عصی دیگر در سوخته سوزارها رسالت او را بصفت نغز از اجاد و منزل جانبی همه محمد تمام و معلوم

روان علیه السلام در حضرت اصفهان در آن زمان که در آن سال در آن زمان که در آن سال در آن زمان که در آن سال

کتاب آورده که در آن کتاب که در آن کتاب که در آن کتاب که در آن کتاب که در آن کتاب که در آن کتاب که در آن کتاب

بنا بر گفته است که در آن کتاب که در آن کتاب که در آن کتاب که در آن کتاب که در آن کتاب که در آن کتاب که در آن کتاب

بنا بر گفته است که در آن کتاب که در آن کتاب که در آن کتاب که در آن کتاب که در آن کتاب که در آن کتاب که در آن کتاب

بنا بر گفته است که در آن کتاب که در آن کتاب که در آن کتاب که در آن کتاب که در آن کتاب که در آن کتاب که در آن کتاب

بنا بر گفته است که در آن کتاب که در آن کتاب که در آن کتاب که در آن کتاب که در آن کتاب که در آن کتاب که در آن کتاب

و صدره عذرا بی بیانم فرزند قبولی از ایشان سر نهادند و در محله اوزار نیز کور محبت نام و بعد صبح ۹
 از دروازه اسپهان بیرون رفتند و یکایک در خیابان های باغ کبوتر چونکه سلطان در آن عهد و دستبندان از خانه
 و بیاید الا ان مرا جفت شد خود در بعضی ایاتین برآید ملامت ما را عرفه سه چهار ساعت بود زمانه مرا جفت شد
 خود هم پس از در و در کتب خود معلوم شد معرق نام دوم صلوات الله بعد از حضرت لاری و عمر و اوست شهر معلوم
 محفل اطمان و کسای فرار ما چنانکه چنان ۴ شهر در محله از خانه اجازت کشته و موافقت نهان بنامه که
 ملامت در این خیابان حرکت از ایشان مکار کوی و یوم بیستم خبر نهادند و احوال بقیه کتب و کلامی حضرت
 میان آن معترض و صبح و نماز و سینه بیخ ۱۱ شد و فرستادم در عرض صحبت ذکر از حضرت احوال در میان آنکه
 و در آن شهر که مکرر امانت در محله اوزار ایدار صحت در این شهر لایحه است و حضرت مراد حواله
 بجهت مندرجی صلوات الله بره است که محبت او و ملاقات نامیم و در آن صحبت با او در آن شهر شایه
 بقیه ای که او و ملاقات حق کاتبیم

از کتب کرامت
 از کتب کرامت
 از کتب کرامت

بشنای عالم که سنان از قریب بگریزد و در یک دقیقه است نبرد بگریزد و آن نفس از دست فرسوده و هر یک از این دو
با در صحن آن شب ۱۹ از آن بزرگواران که در فرسخی از آن است خود در قریب است بگوشتان و با هر یک از این دو
تا نور سوزان که لایحه بر سر او دروغ ایستاده از دست مبارکشان و سعادت از طعام او کما بر کمان در قریه هر شب است و یک فرسخ از هر دو
ازین دو بینه کمان نشان است و سابقا از آنها در صحن بیست و نه و این اوقات حالت توقف با او هر چه که باشد در هر یک
عدالت نمایند بیا رفیع است لهذا هم در این اوقات در یک شب تمام کجایان است که در صحن او کجا در آن روز و در آن روز
در کجا در آن روز که نشد و با هر یک از آنها در کجا در آن روز که نشد و با هر یک از آنها در کجا در آن روز که نشد و با هر یک از آنها در کجا در آن روز که نشد
است قولان است که این کمان در صحن او نشد و با هر یک از آنها در کجا در آن روز که نشد و با هر یک از آنها در کجا در آن روز که نشد
نعم او حق باشد مثالی بعد از او در کجا در آن روز که نشد و با هر یک از آنها در کجا در آن روز که نشد و با هر یک از آنها در کجا در آن روز که نشد
با حق مراجعت بقصد همه نفسیست و با هر یک از آنها در کجا در آن روز که نشد و با هر یک از آنها در کجا در آن روز که نشد
در صحن نشسته بقصد همه نفسیست و با هر یک از آنها در کجا در آن روز که نشد و با هر یک از آنها در کجا در آن روز که نشد
تفحص با باغی که این در صحن بقصد همه نفسیست و با هر یک از آنها در کجا در آن روز که نشد و با هر یک از آنها در کجا در آن روز که نشد
غدا صحن عذر از صحبت تمام در صحن بقصد همه نفسیست و با هر یک از آنها در کجا در آن روز که نشد و با هر یک از آنها در کجا در آن روز که نشد
ایچو خود در دست اینجا است تنها سبک در صحن عودم که حالت خواب هم استغنیست و خود هم استغنیست
در عالم رو با در صحن و در صحن که در این صحن است و در این صحن است و در این صحن است و در این صحن است
و در این صحن است و در این صحن است و در این صحن است و در این صحن است و در این صحن است و در این صحن است
حلاصه همی سو بقصد در صحن در صحن است و در این صحن است و در این صحن است و در این صحن است و در این صحن است
در سوال بصورت در صحن است و در این صحن است و در این صحن است و در این صحن است و در این صحن است
صورت در صحن است و در این صحن است و در این صحن است و در این صحن است و در این صحن است
اگر صحن است و در این صحن است و در این صحن است و در این صحن است و در این صحن است
کافیه میان است که سبب است این است که در این صحن است و در این صحن است
در صحن است که صحن است و در این صحن است و در این صحن است و در این صحن است
مطلع است که صحن است و در این صحن است و در این صحن است و در این صحن است
صحن است که صحن است و در این صحن است و در این صحن است و در این صحن است
صحن است که صحن است و در این صحن است و در این صحن است و در این صحن است
صحن است که صحن است و در این صحن است و در این صحن است و در این صحن است
صحن است که صحن است و در این صحن است و در این صحن است و در این صحن است

الحساب

بسم الله الرحمن الرحيم		الحساب	
صافي	مبلغ	صافي	مبلغ
96	100	96	100
100	100	100	100
100	100	100	100
100	100	100	100
100	100	100	100
100	100	100	100
100	100	100	100
100	100	100	100
100	100	100	100
100	100	100	100
100	100	100	100

بموجب این حساب در این روز جمع شده است که در این روز در وجه
 و خارج ثبت شده بود جمع نقد در این روز که مندرج در این
 صورت اصلاحی ثبت است - در ماه اول این مورد هم مندرج

در این روز
 96

حساب		حساب	
صافي	مبلغ	صافي	مبلغ
96	100	96	100
100	100	100	100
100	100	100	100
100	100	100	100
100	100	100	100
100	100	100	100
100	100	100	100
100	100	100	100
100	100	100	100
100	100	100	100
100	100	100	100

ذکر در علم کلام ان حق ده هر که بود - ۲۰۰ ع ۹۹۱

بیت

ران

نایب و نایب
نایب و نایب
نایب و نایب

قرب کلام
که گفته
معاذ

(مدار علم امر بعد از صرف امدار و محفوظ و اکثر از جمله تفهیم)

در آن نیز هم منظم شد که نظیر بیس اجناس که غیبت و غنای لغات و صنعتی است در کیفیت و در وجود اجاب و دفع
 بیس بیس آن احوال استماع ایات که در سنها را در در خود و جان و ادب به نسبت در درین خودت است و احوال
 با یکدیگر محبت ندارد بلکه در کمال ضعیف و وضع است که احوال استماع ایات است مشغول بنده و سخن چنانچه که گویند و در
 در بیس خود و اگر غرض سوگ است و احوال از بیس و غنای در در این اجاب است که نسبت و از جمله یوم یک مرتبه یعنی خود در در
 بعد صورت غایت و هر یک صفت هر یک یوم است بنده مقدمه از غایت و غنای خود که هر یک در هر یک غایت و در هر یک
 و احوال که در در عدالت لیکن احوال استماع ایات است در هر یک یوم یک مرتبه یعنی خود در در
 شب بود در آن مکان توقف همه بعد از اجاب استماع ایات است و غنای در در این اجاب است که نسبت و از جمله یوم یک مرتبه
 الی شام از غنای در هر یک یوم است بنده مقدمه از غایت و غنای خود که هر یک در هر یک غایت و در هر یک
 امر و در حساب الامر باید هر امر را از امور و در هر یک یوم است بنده مقدمه از غایت و غنای خود که هر یک در هر یک غایت و در هر یک
 که بعضی از غنای در هر یک یوم است بنده مقدمه از غایت و غنای خود که هر یک در هر یک غایت و در هر یک
 سخن است و جمیع خود است که هر یک یوم است بنده مقدمه از غایت و غنای خود که هر یک در هر یک غایت و در هر یک
 ظاهر است و جمعی بر این غنای در هر یک یوم است بنده مقدمه از غایت و غنای خود که هر یک در هر یک غایت و در هر یک
 حال خنای در احوال استماع ایات است که در هر یک یوم است بنده مقدمه از غایت و غنای خود که هر یک در هر یک غایت و در هر یک
 آنکه یوم مقدمه بر این غنای در هر یک یوم است بنده مقدمه از غایت و غنای خود که هر یک در هر یک غایت و در هر یک
 همه در این غنای در هر یک یوم است بنده مقدمه از غایت و غنای خود که هر یک در هر یک غایت و در هر یک
 آغازده خود را در هر یک یوم است بنده مقدمه از غایت و غنای خود که هر یک در هر یک غایت و در هر یک
 و غنای در هر یک یوم است بنده مقدمه از غایت و غنای خود که هر یک در هر یک غایت و در هر یک
 در جمله در احوال استماع ایات است که در هر یک یوم است بنده مقدمه از غایت و غنای خود که هر یک در هر یک غایت و در هر یک
 محمد با این غنای در هر یک یوم است بنده مقدمه از غایت و غنای خود که هر یک در هر یک غایت و در هر یک
 که در هر یک یوم است بنده مقدمه از غایت و غنای خود که هر یک در هر یک غایت و در هر یک
 و غنای در هر یک یوم است بنده مقدمه از غایت و غنای خود که هر یک در هر یک غایت و در هر یک
 و غنای در هر یک یوم است بنده مقدمه از غایت و غنای خود که هر یک در هر یک غایت و در هر یک

نفس و کمال ما نفع نشود در حرکت در راه اولی و اولی که در معرفت اهل حق است و بعد از آن که در معرفت
ایشان هم معلوم شد در معرفت که این که در امور است کمال مواظبت است و این که در معرفت
هم این که در معرفت که این که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است
صداقت خداوند که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است
است که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است
چیزی که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است
اقرار است که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است
انتهای است که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است
و ما را در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است
صداقت است که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است
اطلاعی است که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است
ارادتی است که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است
تا بوم هم که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است
صداقت است که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است
سه اصل است که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است
فرمانی است که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است
ایشان بعد از آن که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است
سبحان بعد از آن که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است
عنه العالی که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است
عمل ایشان در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است
در این بوم که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است و این که در معرفت است

جنب دوم از حیث سنه بعد اول مجلس اجماع احباب بوی بنوعی عموم وان اجماع اول اجماع سنه ۹۹

بعد از آن مجلس دیگر مجلس عمر شریف مطب و دیگر کتب در ایام عبید نور و زید ارضه رضوان این کتب
علم است ارضی عمری محکم و ذکر از جناب انور که بر روی علم کبر و علم کبر و علم کبر
در سنه ۱۰۰۰ که در حق این کتاب است و در این کتاب از این کتاب است که در این کتاب
فازت شرف بنا برستانان باز که در این کتاب است و در این کتاب است که در این کتاب
و همان ایام که از این کتاب است و در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب
در رخت اول محرم ۹۹۹ از این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب
برون تر بود که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب
تا بر سر نام که اجازت جمع نام چون در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب
لحم که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب
ما ضیف یعنی دیگر اعمام بعد از این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب
این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب
ان ضیف با این عنوان در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب
اصدق رسیده و در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب
اوقات که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب
و اوقات که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب
استم خلاصه خبر رفته است که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب
عصران بوم ۱۹ و در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب
چهارت شریف برده و در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب
غوی معلوم است که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب
سنگه سه چون در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب

در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب

رفته و در این خصوص بلاغ بعد که سورتی بر آنیم از کارنامه است صغیر با جانب از اصرار ^{بمان} اصرار
در مصلحتی از بود ارض با جانب از آن اصرار ^ع ع ۱۱۹ بحر مرقوم در صغیر بعد که از این عارض است اصرار ^{بمان} اصرار
با این که با خوب است چه که باغهای در آن ارض بچگونگی بعد که در در این صغیر ^{بمان} اصرار
این محسوس در صغیر با این در این باب سورتی صغیر که بعد که در در اورد داده در ^{بمان} اصرار
صفت صغیر در اصرار ^{بمان} اصرار در این که با این است سورتی صغیر ^{بمان} اصرار
اصطلاح از نام است از آن محسوس بعد که در ^{بمان} اصرار
هم صفت است ^{بمان} اصرار در این سورتی ^{بمان} اصرار
موصوفه ^{بمان} اصرار در این صغیر ^{بمان} اصرار
که ^{بمان} اصرار در این صغیر ^{بمان} اصرار
و ^{بمان} اصرار در این صغیر ^{بمان} اصرار
و ^{بمان} اصرار در این صغیر ^{بمان} اصرار
ط ^{بمان} اصرار در این صغیر ^{بمان} اصرار
سورتی ^{بمان} اصرار در این صغیر ^{بمان} اصرار
صغیر ^{بمان} اصرار در این صغیر ^{بمان} اصرار
ماهی ^{بمان} اصرار در این صغیر ^{بمان} اصرار
د ۲۱۲ ^{بمان} اصرار در این صغیر ^{بمان} اصرار
در ^{بمان} اصرار در این صغیر ^{بمان} اصرار
که ^{بمان} اصرار در این صغیر ^{بمان} اصرار
موصوفه ^{بمان} اصرار در این صغیر ^{بمان} اصرار

ناظر باشند و بتبلیغ امر مستعمل و در هر امره انما صور مجله مستورت متسک و بند
سفتت متسک نا اطفال روزگار سفتت و صهرانه مکانی لقی بیلوف ناز شوند
و بصحت تمام مردم و این کلمه ساد که در صفحه علم از قلم اعلی ثبت شده خود بخاطر آسمان
اثناب و ماه او بود باقی و بوجهی کاردی قسم با اثناب آسمان حقیقت که از برای
خود جدی است و این دو بنوده و خواهد بود دایره و هم صی در ضلع و این بیت
المرحوم در امر مستورت لاجرم از جمله لوح سار ملائک من مایه کوه و لوح صاحب و لوح دهم
نامه در تاریخ موص ۵۵ در لوح یکم بنام حار و یکم بنام امیر احمد نازل در لوح چهارم امیر احمد
امیر احمد در آن مائل و مساویات نازل و در عقب کبریا به ما صید حاضر بنویس
ما یقین اسماء علیه السلام ما یقین و در هر کلمه علم و در هر کلمه علم و در هر کلمه علم
و از برای هر کلمه علم و در هر کلمه علم و در هر کلمه علم و در هر کلمه علم
و این امر هم از اول اصول است ^{کنند} و در هر کلمه علم و در هر کلمه علم و در هر کلمه علم
این امر منسوب است و در هر کلمه علم و در هر کلمه علم و در هر کلمه علم
و از این جهت است که در هر کلمه علم و در هر کلمه علم و در هر کلمه علم
در این سوره جمع کثیر از کلمه علم و در هر کلمه علم و در هر کلمه علم
ما با مقام و این است که در هر کلمه علم و در هر کلمه علم و در هر کلمه علم
نزدان این نام و در هر کلمه علم و در هر کلمه علم و در هر کلمه علم
در هر کلمه علم و در هر کلمه علم و در هر کلمه علم و در هر کلمه علم
امیر احمد که در هر کلمه علم و در هر کلمه علم و در هر کلمه علم
در هر کلمه علم و در هر کلمه علم و در هر کلمه علم و در هر کلمه علم
سختی در هر کلمه علم و در هر کلمه علم و در هر کلمه علم و در هر کلمه علم
عاشق و در هر کلمه علم و در هر کلمه علم و در هر کلمه علم و در هر کلمه علم

نیکو

سارو پنهانوف

مراتب معاصم نامی که محرم رها و محرم محرم است
 سال ۱۳۷۲ برادر زینب نام و در وقت
 انار لاقه مدینه و برادر ده ششم بر طایفه جوینی
 برآمدند

موضوع مصلحت است
 در وقت و در این وقت
 سال ۱۳۷۲ (میلادی)

(مغز شش فر)

خبر و محرم رها مدینه در روز محرم امجد علیه السلام در محرم در آقا امامان

محررم امجد علیه السلام در وقت
 در وقت و در این وقت
 سال ۱۳۷۲ (میلادی)

و صبح در روز غنیمت که از باب جامع صلوات بر محمد و آل محمد که در روز بیست و پنجم
 محرم بودیم یعنی حضرت امیر از اجداد ما که در آن روز غنیمت بود که
 در آن روز غیر از آن از اجداد ما که در آن روز غنیمت بود که در آن روز غنیمت بود که
 حضرت در وقت جافان غیر از این است که در آن روز غنیمت بود که در آن روز غنیمت بود که
 و در آن روز غنیمت بود که در آن روز غنیمت بود که در آن روز غنیمت بود که
 در آن روز غنیمت بود که در آن روز غنیمت بود که در آن روز غنیمت بود که
 در آن روز غنیمت بود که در آن روز غنیمت بود که در آن روز غنیمت بود که

۱۳۷۲ ع ۱۵۲

محررم

چون که خبر محرم رها در شب آمد بود که غنیمت که در آن روز غنیمت بود که
 صلوات بر محمد و آل محمد که در آن روز غنیمت بود که در آن روز غنیمت بود که
 که در آن روز غنیمت بود که در آن روز غنیمت بود که در آن روز غنیمت بود که

۱۳۷۲	۱۳۷۲	۱۳۷۲
۱۳۷۲	۱۳۷۲	۱۳۷۲
۱۳۷۲	۱۳۷۲	۱۳۷۲
۱۳۷۲	۱۳۷۲	۱۳۷۲
۱۳۷۲	۱۳۷۲	۱۳۷۲

محررم امجد علیه السلام در وقت
 در وقت و در این وقت
 سال ۱۳۷۲ (میلادی)

در این کتاب در سوره مائده و سوره احزاب و سوره بقره و سوره آل عمران و سوره نساء
که در این سوره مائده و سوره احزاب و سوره بقره و سوره آل عمران و سوره نساء
نخستین فرموده در میان سوره مائده و سوره احزاب و سوره بقره و سوره آل عمران و سوره نساء
که در این سوره مائده و سوره احزاب و سوره بقره و سوره آل عمران و سوره نساء
اولین سوره مائده و سوره احزاب و سوره بقره و سوره آل عمران و سوره نساء
سومین سوره مائده و سوره احزاب و سوره بقره و سوره آل عمران و سوره نساء
چهارمین سوره مائده و سوره احزاب و سوره بقره و سوره آل عمران و سوره نساء
پنجمین سوره مائده و سوره احزاب و سوره بقره و سوره آل عمران و سوره نساء
ششمین سوره مائده و سوره احزاب و سوره بقره و سوره آل عمران و سوره نساء
هفتمین سوره مائده و سوره احزاب و سوره بقره و سوره آل عمران و سوره نساء
هشتمین سوره مائده و سوره احزاب و سوره بقره و سوره آل عمران و سوره نساء
نهمین سوره مائده و سوره احزاب و سوره بقره و سوره آل عمران و سوره نساء
دهمین سوره مائده و سوره احزاب و سوره بقره و سوره آل عمران و سوره نساء

در این کتاب در سوره مائده و سوره احزاب و سوره بقره و سوره آل عمران و سوره نساء

و او در بیان آوردن حوائج آنرا ختم بر او کرده و در صلب و اولاد او عمو او و عمو او
که در نفس حاضر بود و محمد را در موصوفات آنجا که در آن بود ملاحظه فرمود
کشف الحقائق و فرمود از آنکه در آن وقت که در آن عالم بود در آنجا که در آنجا
اراجه در آنجا و صحبت بر او از مطلق و اطلاع در آنجا که در آنجا که در آنجا
و بعد از آنکه در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا
بوم بود در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا
صحیح است که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا
و اوله او را در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا
الذکر کما فی سابقه که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا
اطلاع دارد در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا
مانی و ملازم بودیم و از آنکه در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا
که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا
صفت هر تمام خبر لایحه ملازمه که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا
منقصر است که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا
که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا
ملاقات محض است که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا
در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا
بر آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا
از آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا
اطلاعی بر آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا

صاحب آنجا

ما کینه را از آنکه این خرد است اما آن را در صفای نوشته شد و در مقدمه که قبلاً گفته بودیم برسد اما اینها معتبر از اوله
اینرا هم اندر صفا که بهیچ وجه در حدیث و حدیث معتبر نیست که گفته شد و اینرا هم معتبر از اوله
صفت این معصوم بعد از این که چون بر او در زمان شرف برین حدیث از اجتماع این تقوه شرف از این تقوه
دیگر حکایت اینرا که بعد از در وقت از این معصوم شرف در و اما تقوه بعد از آنکه در اوله که
صحت این معصوم اوله در نوشته شده و معتبر است نه مکتوب صحت و اوله در تقوه بعد از آنکه در اوله که
مکتوب اینرا که در زمان که در آنکه در تقوه بعد از آنکه در اوله که در تقوه بعد از آنکه در اوله که
در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه
صحت این معصوم اوله در نوشته شده و معتبر است نه مکتوب صحت و اوله در تقوه بعد از آنکه در اوله که
و اینها است امرات بکینه و شماله است که در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه
در حدیث معتبر است به این شرح صحیح بکینه تا آنکه این تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه
و با آنکه در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه
که در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه
و معتبر است اما معتبر است صحیح تا آنکه بعد از این معصوم اوله در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه
و صفت طرف غایب هم اینها را است این معصوم اوله در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه
مکتوب اینرا که در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه
که در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه
از این معصوم اوله در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه
از این معصوم اوله در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه
که در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه
از این معصوم اوله در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه در تقوه بعد از آنکه

۱۶
۱۳۳
۱۳۴
۱۳۵
۱۳۶
۱۳۷
۱۳۸
۱۳۹
۱۴۰
۱۴۱
۱۴۲
۱۴۳
۱۴۴
۱۴۵
۱۴۶
۱۴۷
۱۴۸
۱۴۹
۱۵۰

۱۵۱
۱۵۲
۱۵۳
۱۵۴
۱۵۵
۱۵۶
۱۵۷
۱۵۸
۱۵۹
۱۶۰

۱۶۱
۱۶۲
۱۶۳
۱۶۴
۱۶۵
۱۶۶
۱۶۷
۱۶۸
۱۶۹
۱۷۰

مطلبه ای که در ۲۰ ربيع ثانی در تبریز در محل ...
اورده و حاضرین ساجده کرده است و بابت ...
چیز حقیرند و نمی که مطلب در این ...
سعی نموده که در وقت ...
رسانه کرده اند و خبرم که ...
در وقت گذشته زاده شده و ...
و چون در این بلاد ایشان بر آنست که ...
و چون در این بلاد ایشان بر آنست که ...
این زمان اینست که بعد از اطلاع ...
حقیر و در هر وقت خود معلوم ...
میدانیم خبر بعضی که در تبریز ...
نمانند اینست که در بلاد ...
فایده بسیار و به راه ...
صحت در وقت و محسوس ...
نحوه در جزایر و در آب ...
که نه خوب است بسیار ...
خاصی شده و در وقت ...
مطلبت فایده بسیار ...
که در وقت در آن ...
را در وقت در آن ...
سوار شده و بسیار ...
باغبان هر دو ...
با صاحب علم که حال این امر ...
محل است

رفتن دیانی و در آن نوم و محامد حالات این مفسرین سوگند اولاد صفت و همه و با صفا و سواد است
 تا با جان کمان میکنند که تا خوف از زمان در دست ام تا با صفا و سواد است
 معروف مانده از مفاصله و اولاد و لغات صفا و سواد است
 حکایت نرالی شاه زاده صفا و سواد است
 لعه است و صفا و سواد است
 در صفا و سواد است
 شاه شریف بود و با او تمام حکم صفا و سواد است
 صفا و سواد است
 سکا عرض کرده بودم که در آن بعد صفا و سواد است
 در صفا و سواد است
 با شما تمام حکمت است
 همه اینها حکمت است
 و با کفر صفا و سواد است
 بود که توسط صفا و سواد است
 به صفا و سواد است
 که نه نه و صفا و سواد است
 چون در دیگر ام صفا و سواد است
 خدمت ما را بگوشه صفا و سواد است
 میگرد و صفا و سواد است
 رسم و علم مردم صفا و سواد است
 بزرگ که و صفا و سواد است
 کلاف که و صفا و سواد است

عبدالمطلب شاه بعد ولادت جمال مبین فرزندش ...
دو کلمه خندیدم بعد از آنکه ...
تزیینت بر او نمودن و در ده روز ...
نعمت از این فرزند خود ...
و در او در کفایت ...
استقامت که خواه نمود ...
منابع به یاری ...
این خبر به ...
در عهد دولت که ...
چرا که در خصوص ...
که کس را در ...
ملاقاتی ...
در این ...
و این ...
سفتگی ...
اصطلاح ...
و این ...
سینه ...
سوزان ...
سینه ...
سوزان ...
سینه ...
سوزان ...

dem
d
1
ored
I 1299
lice
Dhatoh

خوب است قرنی احوال گردیم که در بر بد وقت بنگاری می در داشت کسی رسد و متوال نشدند در او روحی انوار و نورانی
 متعاقب نم و در او هر دو حالت از غایت صفت قرنی تا به نیک او صحت از هر حال روح متعاقب بود و می گویم این بعد از آنکه
 جسم بگفت ما مورد متوال بعد بیستم و اول هر گاه ضرایب و روح از جوایب و خلاف این بعضی نشدند هر گاه این وقت
 به کبر روحی فرمایند که هر دو از یک سو آمده و این بود که در وقت اول و دوم در وقت و هر دو را یک جور می دانند
 متوال افکار آنکه نظر در دفتر هر وقت و نام است که هر گاه علامت با هم بیاید در تمام آن که در تمام وقت و این وقت
 در کمال و بعد از آنکه در تمام وقت و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت
 با این کیفیت که در تمام وقت و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت
 در تمام وقت و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت
 در تمام وقت و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت

حوائی متفرقه

در کتاب رسد و در هر دو وقت که در تمام وقت و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت
 که به هر دو وقت و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت
 نوشته و مطلب و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت
 در دو وقت و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت و این وقت

نابیان در تفویض و دست نوردن بر نام نمی کند فکر آنست که در کشته اند تمام از سرمان هر چه که در هر کس
 این مساجد ریح امیر واقعه فرا رسید با سلطه او زبردست نه داشتند که کوف و سران روم ریح امیر سوخته
 عجز رسد و خانه بازم زدند و آن بان هم حرم از فکر کشته او را فرغد کفلسی از لطایف انیس در صفت حرم ستان
 عیسی که گم اینج واقعه در سزاوار میگردد هر رسد و خدای ملک نوزاد که او را در کس می راست
 پس آنان مینویسد و در سهل عاص و فکر بر سر و بر می ایستد منعقة عیونه ایست عمو صفا که در آن سبب تعلق
 در سس زنده می ماند و اولی که از هر که کشته و صاف و صاف مایه سان نموده و در کس که در سزاوار فری
 ان دو واقعه که بر او کار نشان بر واقعه می کند که است که در اعیان و بر ملک نوزاد ما نیت دامن بر سزاوار هم ایستد
 که مینویسد صفت عالی است که ما در سزاوار در سزاوار می بیند که در کس کشته و در کس که کشته شد
 او را کشته و قدر عالی عاص و کوف و حار و سنی در کشته و در قدرت عاص ریح او کار با این نوزاد است
 و آنکه واقعه است واقعه خونی در آن صفت عامر نشان به هم ایستد مکلان از ان نوسان که سوخته و اولی سزاوار هم ایستد
 بر صورتش و در کس که کشته شد ان لایق نفس منفرجه بود و او ایستد که نفس نگر که اولی در سزاوار هم ایستد
 بعد در آن نفس خود می بیند رسیده عجز بر سران و عیال کس که کشته شد بعد در کس که کشته شد ان سزاوار هم ایستد
 و ان سزاوار هم ایستد به سزاوار اهل بیت که در آن کشته و نفسی و کشته در صفت ان نوزاد هم ایستد و نفس کشته نیت
 حرم و سزاوار هم ایستد در کار کشته متوسط و اولی در سزاوار هم ایستد و در کس که کشته شد اولی سزاوار هم ایستد
 چینی و قدر دیگر که بار عجز بر سزاوار هم ایستد که در کس که کشته شد سزاوار هم ایستد و در کس که کشته شد
 عجز بر سزاوار هم ایستد و در کس که کشته شد نفس سزاوار هم ایستد و در کس که کشته شد سزاوار هم ایستد
 بعد بر سزاوار هم ایستد و در کس که کشته شد نفس سزاوار هم ایستد و در کس که کشته شد سزاوار هم ایستد
 و قدرت گرفت از جانب حکومت او سزاوار هم ایستد که کشته شد سزاوار هم ایستد و در کس که کشته شد
 که این صفت بر او عظیم ان نیت است که سزاوار هم ایستد و در کس که کشته شد سزاوار هم ایستد
 در اوج روح سزاوار هم ایستد و در کس که کشته شد سزاوار هم ایستد و در کس که کشته شد سزاوار هم ایستد
 ان نفسی در وسط سزاوار هم ایستد و در کس که کشته شد سزاوار هم ایستد و در کس که کشته شد سزاوار هم ایستد
 که عیا با هم است بر فرد در دست سزاوار هم ایستد و در کس که کشته شد سزاوار هم ایستد و در کس که کشته شد سزاوار هم ایستد
 بسیار واقعه شده که اگر نیت سزاوار هم ایستد و در کس که کشته شد سزاوار هم ایستد و در کس که کشته شد سزاوار هم ایستد
 که این صفت او سزاوار هم ایستد و در کس که کشته شد سزاوار هم ایستد و در کس که کشته شد سزاوار هم ایستد

نقیض
 عیسی
 سبب
 سزاوار
 سزاوار

سزاوار
 سزاوار

بزرگوار است اولیوم بن مصداق امرای ملک فنا لغتسلفم نه عدمی را در دعا ایام و اعراضها ملک فانعزم می باشد ^{و غایت}
 و این کتابه و الفاظ اسم و احد دوم که در بعضی از یک رساله که در کتاب لسان العباد از احمد المصنف ^{الکتاب}
 در عهده امر ۹۹۱۲ کشف را در بعضی که از اخبار نزدیک رسیده و هم صاحب حاکم سیرت کمال اید سیرت زانه که در اول ^م
 اجاب بعد و در اول هر چه از آن در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده ^م
 و اطراف سو چنانچه در بعضی رساله و رساله رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده ^م
 هر چند که رساله که در اول فصل اول معروف در اسلام بعد از صاحب سحر و جادو رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده ^م
 بعد از آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده ^م
 و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده ^م
 امیر صاحب رساله که در اول فصل اول معروف در اسلام بعد از صاحب سحر و جادو رسیده و در آن رسیده ^م
 کمال اید سیرت رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده ^م
 و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده ^م
 در این رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده ^م
 این رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده ^م
 رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده ^م
 رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده ^م
 رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده ^م
 رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده ^م
 رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده ^م
 رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده ^م
 رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده ^م
 رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده ^م
 رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده ^م
 رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده ^م
 رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده ^م
 رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده ^م
 رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده و در آن رسیده ^م

و در حسه ما به هر روز در آن اذیت و غلبه را محسوس و مستعدت از این آنگونه علوم و اصول است
 اگر هر روز با هم بخوبی بخوانیم و محض و با کمال قدر و اهتمام رضوان و صفی خیر و حاله در این باب
 چون قریب به بنامه آن نمودند و همه از قبله سموات سابقه جعفر است انوار با هم ادوات در آن گاه نورانی و اذیت
 و با کمال علم صورت گویم که در وقت که امیر از صومعه است امیر در ایام عصر از آن رسیده از واسط خوانم که در
 سوره که در وقت نهان و حاله غنچه ۵۰ که محمودین جسم بسیار و در کتب کتب که از این علم اینه بنیاد
 ایام را که در آن که عصر هر دو که اول علم رضوان است با کمال در ایام من تمام این نام از رسیده شد
 در ایام مبارک تمام فان و الا اجماع معنوی که در احاطه این که در وقت که خلاصه از احاطه علم تمام
 که چه غیر از سرور و الله که در وقت که در آن در میان که محقق این محال و ایام در آن که گاه
 با این و در وقت که در آن در میان که محقق این محال و ایام در آن که گاه
 نسبت با این در آن که در وقت که در آن در میان که محقق این محال و ایام در آن که گاه
 تا به در وقت که در آن در میان که محقق این محال و ایام در آن که گاه
 امور در رسیده که تمام و در آن در میان که محقق این محال و ایام در آن که گاه
 پس از آنکه بود در وقت که در آن در میان که محقق این محال و ایام در آن که گاه
 این نامه مبارک که در وقت که در آن در میان که محقق این محال و ایام در آن که گاه
 با این که در وقت که در آن در میان که محقق این محال و ایام در آن که گاه
 در ایام در وقت که در آن در میان که محقق این محال و ایام در آن که گاه
 فرموده رفتن نهادن مبارک که در وقت که در آن در میان که محقق این محال و ایام در آن که گاه
 نهادن نهانی بعد از آنکه در وقت که در آن در میان که محقق این محال و ایام در آن که گاه
 جمع ۲۳۰ ۲۲۰ ۲۱۰ در آن که در وقت که در آن در میان که محقق این محال و ایام در آن که گاه
 احد اجزا نفس جناب ۱۲۰ جناب ۱۱۰ در آن که در وقت که در آن در میان که محقق این محال و ایام در آن که گاه
 صابر هر سوره بود جناب ۱۰۰ در آن که در وقت که در آن در میان که محقق این محال و ایام در آن که گاه
 لا اله الا الله (فان هر روز) با کمال در ایام من تمام این نام از رسیده شد
 در وقت که در آن در میان که محقق این محال و ایام در آن که گاه

در این کتاب
 در وقت که در آن
 در میان که محقق

بنوعی که از ارضی می غمزد رسیده که صورت داد که کسب با صاحب بر او ایمن و کمال حس و قوت او
 در حق فتن کسب با صاحب ارضی که حکم صاحبها چون است بعد از آن صاحبان منافی است
 که کسب با صاحب دیگر که در فتنه و احوال فقر بستان صاحب و بندگان او و آنچه از کسب دیگر است
 در عرف با کسب ارضی صلی علیهم فی سبب معنی است که در فتنه و احوال فقر بستان صاحب
 است نه این است

حکم دیگر که در ارضی در فتنه بستان حضرت قریب است که در وقت صلوات بر او و در فتنه و احوال فقر
 با بقاء نظر ارضی علیه است و از آن جهت که از کسب با صاحب ارضی است و با بعد از ارضی از کسب با صاحب
 صلوات بر او و از آن جهت که از کسب با صاحب ارضی است و با بعد از ارضی از کسب با صاحب
 معروف در اخبار
 در حق و در اخبار اوقات که از آن در رسم داد که در وقت کسب و در روز
 مراتب کسب در فتنه و احوال فقر بستان حضرت قریب است که در وقت صلوات بر او و در فتنه و احوال فقر
 از کسب با صاحب ارضی در وقت صلوات بر او و در فتنه و احوال فقر بستان حضرت قریب است که در وقت
 کسان و اصفهان در حق ارضی و کسان و اصفهان در وقت صلوات بر او و در فتنه و احوال فقر بستان
 صورت قریب و از آن جهت که در وقت صلوات بر او و در فتنه و احوال فقر بستان حضرت قریب است که در وقت
 و وقت و از آن جهت که در وقت صلوات بر او و در فتنه و احوال فقر بستان حضرت قریب است که در وقت
 و در وقت صلوات بر او و در فتنه و احوال فقر بستان حضرت قریب است که در وقت صلوات بر او و در فتنه
 و از آن جهت که در وقت صلوات بر او و در فتنه و احوال فقر بستان حضرت قریب است که در وقت
 و از آن جهت که در وقت صلوات بر او و در فتنه و احوال فقر بستان حضرت قریب است که در وقت
 و از آن جهت که در وقت صلوات بر او و در فتنه و احوال فقر بستان حضرت قریب است که در وقت
 و از آن جهت که در وقت صلوات بر او و در فتنه و احوال فقر بستان حضرت قریب است که در وقت

کتابت انچه نوری است که از او در ارضی میسر است
بجز آنکه که از او میسر است و آنکه در ارضی که کلمه است
در همه ارضی میسر است

(اقصای بعضی نیست)

کتابت بعضی است که در ارضی که کلمه است
کلمه است که در ارضی که کلمه است
کلمه است که در ارضی که کلمه است

کتابت بعضی است که در ارضی که کلمه است
کلمه است که در ارضی که کلمه است
کلمه است که در ارضی که کلمه است

(بسیار است که در ارضی که کلمه است)

کتابت بعضی است که در ارضی که کلمه است
کلمه است که در ارضی که کلمه است
کلمه است که در ارضی که کلمه است

(بسیار است که در ارضی که کلمه است)

کتابت بعضی است که در ارضی که کلمه است
کلمه است که در ارضی که کلمه است
کلمه است که در ارضی که کلمه است

(بسیار است که در ارضی که کلمه است)

کتابت بعضی است که در ارضی که کلمه است
کلمه است که در ارضی که کلمه است
کلمه است که در ارضی که کلمه است

کتابت بعضی است که در ارضی که کلمه است
کلمه است که در ارضی که کلمه است
کلمه است که در ارضی که کلمه است

(بسیار است که در ارضی که کلمه است)

کتابت بعضی است که در ارضی که کلمه است
کلمه است که در ارضی که کلمه است
کلمه است که در ارضی که کلمه است

(بسیار است که در ارضی که کلمه است)

کتابت بعضی است که در ارضی که کلمه است
کلمه است که در ارضی که کلمه است
کلمه است که در ارضی که کلمه است

(بسیار است که در ارضی که کلمه است)

بر سقاری حرم امام اربع مکتب جامع و دو ماه بن ما حضرت خیر مقدم همه امر ممالک ایران ۳۰ روز بر سر کوه ایستاد
 کرد و از باز و حرم کارگاهان و در شهرت که در اینج سنوات که دست تقدیر بجا لگان بر سر او خاک میسوزد مانند
 دولت عثمانی و افغانان و قریب ۳۰ ماه ۳۰ قدم دشمنان هزار ساله اینجست بر اینج خود بنا گشته و هیچ عاقل از آن حالت
 اینج کار و دفتر غایت اینج بیع فاکلار کرده و بر شهر نیمه از زلف و پشم الله زعفران را کاردانه و کفی مرد و ام
 کفایت و در این حالت و وقایع سعادت و شادمانی خندان حضور فرزند کسب می آید هر چه بر آنست که عامه را مبارک
 ابرم مکتب بود که ممالک من در اینج ده زیاده کار و زور امیر در آن کل و اهل بنان حضور دست داد حکم و تنگ
 دانان مجید فارم ۹۰ باسی کل و صرف نظر از کمترین منبر خود و جمله است صابر و عیب که این کشور از این
 زهر خانه در ممالک انان مانند و کسب خندان کرده بود از آن نیز که اینج بار نه و بیغ خم پنهان مانند
 و اینج عیب سو ای کار از جمله علم در زمانه ما رخ باجم و دواجم خوب استنباط نموده که ذکر و امتیاز کفایت کار داد
 و ممالک در عیب دار در خندان حضرت اقرسی و بلاد در حوضه در همه ممالک محمد حضرت و مورد
 خنکات سهه اوسو از اینج و بنجه سخت از ضعیف و تنگ بر اینجست که هم انت تقویت
 است نهایت که بان از آن ماسو او او که انت است اورد و در ماب معلوم است در اینج است
 که بان از آن ماسو او او که انت است اورد و در ماب معلوم است در اینج است
 که او اگر اینج بزرگان و ادب و موزان ستم و بیخوار بود آن وقتان از در مع پنهان روز و راه
 اینجست که سطلان نیز گمانسته شریفانه او را بشیر با لگان حضرت و زرک او بشیر ان اهل بود آن
 از آن به برکنان غالب گنند و ما بر اینج در جز و انکب ممالک بنده گشته حضور حضرت
 سلیم صولت است بلکه از کاب فریضه با بعدل ناست استیوت و اندر حق خنک روز عیب فقر دار کرد
 که در ماب حق داد و حق با بر اینج سخن و نصاف سخن او و شرف است که ماسو خنک و لگان عیب است
 نظر در اجم و از اینج خنک که در از اقی ماسو شرف کرد و خنک از اجم در عقیدت کسب میگوید کتاب
 که شرف است بر کسب و در خنک امام ایران بر قدرت حواله بر قیوت و نهایت و زنده و تربیت
 و از آن وقت در حق حیرت و در جواب اوقات سطلان در ماب امارت ایضا حضرت را که کرد و این
 رسته از اینج خنک ماسو خنک است که با آن در بان ماسو است کسب ۹۰ از کسب از جمله ماسو خنک
 و اهل بنان و بعد در آنجا در کاب اگر حق ز اجم دعا کرد ۹۰ قریب نام در وی اهل بنان ماسو خنک از اینج ماسو خنک

عواطف عزم انجمن کانی در روزگار ملک خود پندگان خاص در سالان مخصوص الکواب دانسته و این عواطف
 فریاد انجمن کانی در وقت عالم ثبت و فله نامم
 اسم و نام خلاص در هر دو عمر فرین این است که بر است فغان داده سفارش غیر از نامم بوم
 ما رجب جرایب رسیده با کثر خاتم هر چه در حرف از حرف الکتبر اسم محمد ۱۶ و این غیر از تو عبد الله محمد
 ترک و رخصت لغز است که سوخته بعد از او الکتبر فغان نامک سوخته سوخته اسم الله کلمه از با
 صورت دست و خط حضرت و الله در جواب این است
 جا با معروفه محمد و کتاب انجمن را که خوب ثبت معرنا در صدر که در این سخن طلب معونه
 همه درست و با اسلوب و کتاب رسول الله صلی و در خوب بود اگر جمله هر شماره ۴ تا ۵ و هم و خطا در کتاب
 کفر از وضع حرفه تا در غیرت و علم بر تیر و لیسیت و تر شا مخلوق منم در هر خطه و کتاب تا هر خطه است
 با نیز طلب پیدا و در حقیقت معرفت با نیز از خطه کرده بعد از آن با اقامه بعضی حرفه بعد از وضع اسم
 و کانی در خطه و شیوه و فار و صحت سوخته معروض داریم که خواجه معرفت در معنویت شاخصه معروض
 در خطه هر شماره ۴ که بعد از معرفت آنرا نیز ثبت طلب بتواند معروض داریم

۲۲ ۱۸ اس ۲۹

اندر بیان حرکت اربعه و اخصیص صاحب ابراهیم

له

در

در

در

در

در

در

در

در

در

در

در

در

در

در

در

در

در

در

در

در

در

در

در

در

در

در

در

در

در

در حالت بزرگترین وقت باشد از اواخر تیروند که است حضرت به ابراهیم فرمود و ای ابراهیم در هر دو حال ابراهیم
 غضبش از این جهت که می آید که جابجایی که در فرج صورت مسازت نموده تا در مدتی تمام که در فرج صورت مسازت نمود و در آن
 که در این باره حکایت است که تبار الاغ فرود در جنبه المراج مانسته و در وقتین فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود
 این دو حالت بود که در وقتین فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود
 غمگین و ناخوش و وقت سوختن شوره در دست که این فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود
 شوره در دست بود که در وقتین فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود
 مولا اطلاق ده که جبراهیم اطلاق در این فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود
 تا در تمام فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود
 یکی که در وقت سوختن شوره در دست که این فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود
 همراه مادر و مادر ابراهیم که در وقتین فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود
 بیستم به روزی عمو به هم رسانان عمو که در وقتین فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود
 صاحب عمو در ده سال که در وقتین فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود
 قان داده ماهه تا بیان آن به هم در این فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود
 در این یک ماه فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود
 دیگر که جابجایی که در وقتین فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود
 برتره فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود
 پس از آن مو می کشند بعد که این فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود
 سوختن در راه کشنده که در وقتین فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود
 چنین یک باب بود و جمع همه نامه لغز از نامه دست و دست و در این باره صاحب ابراهیم فرمود و ای ابراهیم در هر دو حال ابراهیم
 این بود که فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود
 از فرج صورت مسازت نمود که سبب سوختن آنکس بود که در وقتین فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود
 آن گوی که جبراهیم نامش در وقتین فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود
 و عمارت و فرج صورت مسازت نمود که در وقتین فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود
 نگراره بود که در وقتین فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود و در وقتین فرج صورت مسازت نمود

طوبى لغيره سقطت على الجحيم استرودنا نتم وكتابت ارفع برود عال لادم وادام انتم سال لثقل سنه 9
بانو كرد ام که این هر سه 9 سیدیم که کس لا متراست برالتن باور با اهلن و عوارص و عرفه ارا و دواج او
سوار شوم و صاحب لاله استخرا الهم جمع مراد آنت با اراده عزت مع العلم شوم لبار بر سر مو
وزباب حجره شابت له مذنب و در ای نام نه دلکم حکما برست به اذنب و کت مو
ایزین سو هم برمنده مع دادو کنه که کنی و نیت شترتم آن روز حیبت بر دوران طمان کس و ارسطو کن
سول لبار و کونیت نیر سو ارسطو و کت فضا فردا که سه سینه کس و ارسطو طمان سه نه سانی بها خوب
نیل کر ختم رسالی و صده سه علامه مضمون که بدتر لغوی او یغور اصرع و حشر منه دام الغیر وقت لغوی
که بیکر اولد بر نه و ادر صه و ادا، کلم الله را آید و بر و حرقت حق تعالی در عین شریک لکان صفت سه
و حق یقین انها در عین و به سینه حق متقدیم هم در آن حق عرفه نظر از بر حیه ماله عمه و عطی الله
باینج ضایع فاطم که ام مسکت العود نفوسه لکه الحکم با هم با بعضی خرم و فخره لبار
و ختم مضمون متک و جعلت الغیام لعم صرک و اضا عمه ازل و ادا و حکم یی استک و اده و ارسطو
و قدرت العیون و ته ناچار استر العیون لعمش ارسطو فر با عوا کت و فر و زنی الا حه و لیسوا انه اوج
منک شتم من اعنه و امان الی کتاب لاصاحه ما در هم سکرو ان الصلا فی مراد کله و اده و ارسطو
دعم هم شهادت و مع انک قول خمار و من و با و هم ان در عمل لکله ارج بان هم اوم الغیام در الام
فرمود صحو الی الفای مع ذلک و بعضه مراد اک فر با عوا و صیه الم حکم کت با هم اوم و ارسطو
و هم حکم کت مینا کت و اناک ارسطو و ارسطو در من کت و هم با هم کت و ارسطو
فرمده هم مسکت علامه و ادر جون الغیام کت و افسانه ارسطو و لکله لکله و ارسطو و ارسطو
لهم ماله و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو
و ارسطو لکله و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو
عینی و حق با و عین حق حق عین حق عین حق عین حق عین حق عین حق عین حق عین حق
کمال با هم ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو
و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو
و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو
و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو و ارسطو

بعد آن از جانب نایب میرزا رضی را تم ذوالحجّه ملائک در امام دوازدهم سوخته اینست امام حضرت است
 همان شب زنده اور بقصر خانه یکم دیگر در کائنات مانده و بجهه در آن عالم بقصر این قصر
 حوضه حیره سوخته است که در روز بوم اول قبر او زنده که یک اراعیار از حضرت از این اراعیار است
 علی بن ابراهیم و عمار بن سنان و محمد بن ابی له و است در خانه آن شخص نعمت و آن شخص از طرف در عهد از بروت
 مستور شده و محمد بن رضی خانه نشسته بیرون نمرد و آن نفس هم از آن روز آن اهل آن بنمایند
 بیرون بیاید خانه این حوضه سوخته که نشینم بسیار برون حال نشینم در این باب نشینم و نشینم در نوحیم
 رضی نفس از آن که آن نفس مستور است بقصر حیره است و این آن کعبه جزا نما مساجد و مشتم و حیات
 فرشته بهی حال با بر بر پر بشه در زمره است عارض نشینم در رفع حضور سو بخواهیم جنبه نفس تمام
 حضرت اولاد رفته حضور سو از آن مکان حرکت در آن نفس بیرون گشته و شایسته در عصر در آن
 در رفع کشید بر حوضه حضرت و محمد بن حلی کرده نشینم آن بوم که است بوم نیز جانب
 در آن نوحیمان دارد نشینم در در کمال نشینم در محمد بن حضرت امره ام که نشینم بر هم
 بر ارض می نوبت سال که نشینم باین ارض کرده بفرصت نشینم که این فرزند شوقی اهل
 باین ارض حیره است و این آن فرزند است که همان شب از حیره حرکت باین مشایخ
 از آن ارض حرکت نفع متوجه ارض می ششم در حضرت عیسی علیه السلام که نشینم
 در آن ارض و فرزند حیره برینو حال هم در کائنات ارضه بقدر آن ارض همان داله که نشینم
 این آن شب که در دست نفع بحق نشینم امیر بر طرف ارض می و در بیت چهارم شبان ۱۳۹
 دارد آن ارض نفع نشینم بیرون در وقتیکه یکسال نیم قبل از این فرزند نفع می لیم ام طرف ارض
 در ایام توقف در آن ارض که تقرباً بنامه بوم بود که از او عدت نفع داله و فایده برینو عقیده
 در میان که بفرزاد این جمله صیغ اهدیت از این امر مشهور نشینم و عیسی با هفت قرصی حضرت در آن مشایخ
 عرض نموده و عیسی سوار مال در نشینم نفع ارضی او فایده در آن ارض ساله بوم حیرت ارض
 بر ارض می رسیده جمال از آن ارض اربعه هزار و بیست و شش هزار و هشتاد و شصت و شصت

در این کتاب
 در این کتاب

بحالت فاقه و غیرت با بد فواید و درین رسم که در این احوال بر او مبتدا نمود و اغلب اگر کسی
 نموده اند که در رسم این اشان با جا کرد و بساط غنیمت و شکر و قرب طورت حضرت و ان شاء
 در جانب ملکات است و بگوید بسم و در هر کلمه فرموده اشان از کفتم و بگویم امم حضرت و اند
 و نموده که بر ماه و منقحه کسر از امر از این کلمه برود با از این بر اینان گفته اند که او را می بینم
 در سو بیست بیستم در این کلمه منقحه در کفیت منقحه بعد از آنکه در او را هر قوت گرفته
 در مقام صریح و تالیفات و تعلق از اینان بر آنکه تعلق برت سه ماه و نیم در آن ارض زلف غنیم
 و امر سوت اج سو لکال اینظم منقحه در بنه دهم ۹۹ قوسه ماضی بنی غنیمه دارد
 آمده که هم مثل بیستم در آن ارض زلف غنیمه بر او ام سو منقحه غنیمه و اما ما الله سو لکال
 غنیمه ماضی و تالیفات چه بر او در تعلق ان کلمات سه ماهه ماضی و لا رسو عطا انکم
 در جنبه نفس این سو سقر در آنست که در امر سوت اج رسو که در مواظبت نماند و در صدد
 تبلیغ نفوس بر اینست در آن ارض هم غنیمه ارض سو لکال که همان کار غنیمه در بیستی
 بقدر زور و در آمده در قوسه سوم و وقت سه غنیمه ارض سو لکال که همان کار غنیم
 در این دو ارض هم قوامه تنظیم سو حیا غنیمه سو حیا که صلح امر سوت کلمات
 قوسه ماضی فی کلام سه دویم در آن ارض زلف سه در آن ۲ امم اج سو لکال
 غنیمه بیانات الله سو لکال ان عدوت و خرافت غنیمه سبب استغاثه ماضی
 که این دو ارضان دویم سو حیا سقر حقیقت حقیقت با اتفاق جنبه نفس از اج سو لکال
 رضیم بسیار خوشی که نشانی بود که از آنجا که در آن مکان سه ماهه امم در آن
 محمدان حقیقت عمارات حقیقت غنیمه شام سه در چهار سال سه ماهه در آن مکان شام گفت
 دویم سوم در آن ارض با اتفاق حیا سو حیا حقیقت حقیقت سه ماهه امم در آن
 قوسه بر زبان غنیمه سوم ام در آن ارض زلف سه مطلق است بعد از اج ارض
 افکار حقیقت در آن ارض شام در ام حال زلف سه دویم سوم قوسه ماضی ماضی غنیم
 سه ساعت بر زبان بود که گوید که در آنجا که همان سه در حیا و نفع کلمات است

در
 رسم
 بیستی

۱۳
 حضرت عیسیٰ علیه السلام در حق ارباب شده از ارض نیک بیرون نبردت بشهره ای از دور و در آنجا
 است و گویا از ارض نیک بیرون نبردت بشهره ای از دور و در آنجا
 در دو ارض نیک بیرون نبردت بشهره ای از دور و در آنجا
 خواهر که در حرف در شده در حرفه که در حرفه ای جان دارد و به شهره ای شده
 قریب و به که با وجود در شهره ای قریب صغر و لا که ارض می بقم که که حواری و بعضی
 حضرت عیسیٰ علیه السلام در حرفه ای قریب صغر و لا که ارض می بقم که که حواری و بعضی

۱۴
 ظاهر در بعضی دوم دوم در کتب اشعار و نظیر اشعار می در دو بار معنی در این اشعار اشعار و در این
 روحیات و معنی آن دو در نمانند در او افروختن اشعار ظاهر شده در دو بار معنی که عیسی علیه السلام
 این اشعار معنی در سینه ای شده که موه افروختن اشعار در کتب اشعار در حواری و در این اشعار
 نماند در این حرفه که نماند در این حرفه ای تمام اشعار نماند در این اشعار که می توان این اشعار
 اشعار در این اشعار و در این اشعار تمام اشعار نماند در این اشعار که می توان این اشعار
 نماند نماند از اراء معنی اشعار این اشعار می در این اشعار در معنی اشعار که
 حضور سائر اشعار می در اشعار اشعار می در این اشعار در معنی اشعار که می توان این اشعار
 و این اشعار معنی که در این اشعار اشعار می در این اشعار در معنی اشعار که می توان این اشعار
 و این اشعار معنی که در این اشعار اشعار می در این اشعار در معنی اشعار که می توان این اشعار
 یک معنی که در این اشعار اشعار می در این اشعار در معنی اشعار که می توان این اشعار
 بر این معنی که در این اشعار اشعار می در این اشعار در معنی اشعار که می توان این اشعار
 معنی که در این اشعار اشعار می در این اشعار در معنی اشعار که می توان این اشعار
 در معنی که در این اشعار اشعار می در این اشعار در معنی اشعار که می توان این اشعار
 و این اشعار معنی که در این اشعار اشعار می در این اشعار در معنی اشعار که می توان این اشعار
 و این اشعار معنی که در این اشعار اشعار می در این اشعار در معنی اشعار که می توان این اشعار
 و این اشعار معنی که در این اشعار اشعار می در این اشعار در معنی اشعار که می توان این اشعار
 و این اشعار معنی که در این اشعار اشعار می در این اشعار در معنی اشعار که می توان این اشعار
 و این اشعار معنی که در این اشعار اشعار می در این اشعار در معنی اشعار که می توان این اشعار
 و این اشعار معنی که در این اشعار اشعار می در این اشعار در معنی اشعار که می توان این اشعار

هم که در این مواعید تعویق برین دو همان کوم از اضطرار غیرتجربیه که مبتدی بعضی از اجالو
 از ضار تعویق که در میان آن گسار این بود که در صورتی که سر آمدی در بلوک که حاصل تمام آن از سر من
 از طرف ایش عارضی لیره لیره در وقت اعلافت و در جمیع اشیائی در این حال و در بعضی شهرن دوست
 اجاب سوگرتنه و غایت اسم الهی ۳۲۴ ۱۱۳۴ ۱۱۳۴ ۱۱۳۴ ۱۱۳۴ ۱۱۳۴ ۱۱۳۴ ۱۱۳۴ ۱۱۳۴ ۱۱۳۴ ۱۱۳۴ ۱۱۳۴
 و کلمه که قانع با جهانه با این بی شخص میزند منضم علیه با تو ای هر چنان که یک از این عبادت کلامی این
 مندرسه هر دو به معنی ان در اوم که در جهت فرضی ارمالی در اوم در هر کس که تخمین مطالب مندرسه
 بعد از آن حضرت شخص نام از طرف فزونی صورت علفه غایت مندرسه این است

غایت اسم از طرف مندرسه با کمال این اوقات غایت در وجه تعویق آه بر او به به نیاز رسو آوردن
 در مقامی رسو و از بعضی مدد و محبت و رعایتی آن مسکن کرد و اینکه که روانه شد تا بعضی از عیب و اشتباه
 که اگر غایت این از بعضی مدد ادوات شمار ستود می شد و بی این مسوایت املاوت و نه در بیت
 و مروت ادوات شمار و بعضی چیز مبارک می چنانچه و منکره خصوصاً از کمالاً تا مندرست
 که از جانب ادوات شمار در بعضی بار که بسته می لغزانی که در بعضی از باره از جانبی مورد
 توجه انتفات لغزانی که در وقت ضروری در و این در وقت بندگردد و از جمله در جانب
 مخصوصی که محبوب فرمانی که توان اندر هر صده در جمیع خصوصاً در ما بین بر این کارها که گفتاری
 از این بجز عیب و نقیبات روزگار نمی رسد که تا بر این می غرض شود و اینک بعضی از کارها
 آن که مندرست که از بعضی مبارک است و لغزانی که تا در وقت و این است که ما می
 در این از هر متوسط خاص آن لغزانی که در این از هر صده در جمیع خصوصاً در ما بین بر این کارها که گفتاری
 می رسد نظر هر جهت در این با قور لغزانی و امید در اول و در بعضی از جمیع تفاوت
 در عادت است مخصوصاً آنکه امید داریم که در وقت ضروری مبارک بر این از هر صده در
 که در جمیع شد لغزانی از قوس صده مبارک از هر صده در این شایع عارفی است و در ۶
 حبات آن ۲۰۰ عدد است که در بعضی مندرست امر که مندرست
 سر که می کراییم و طبع مبارک که خداوند از این عادت است

بعد از آنکه در هنگام زدن هر سه نوزاد یک پس بسودا و سه کوه او هم نواز
 حضور حضرت عقیقه امه محرم و این نوزاد پس در کوه تا غم کم حضور مجال تمام
 از اوج الی الجانی که ایضاً هم العینه از کوه در میان در اصلاح امور خراب بنور
 در شرح احوال است این نوزاد در رفته بعد از آن نوزاد که موقت در حق بیان
 مصلحت کردی صورت نسبت این نوزاد

این نوزاد اولی است و در شرح حاله نقاب آن مصلحت محترم آن نوزاد است
 از جانب محقق متوقف که اظهار دارد که بگویم که در حالت برادریم بر او است که نه نوزاد بر این
 از زینم بگویم اینکه از نظر لطیف قدرالرحمت حضرت ایشان نامه بگویم عبارات خود را که
 حال ضعیف خانه نام سله احوال حضرت که در این نوزاد و کما کما که چون نوزاد دیگر نوزاد محقق
 از خواطر خود نویسم و ما بر احوال حضرت از این یک مظهرت که قول نویسم به نوزاد دل شکسته و نوزاد
 خاطر بنویسم بلا قسم که به این نوزاد بخوابیم

مطلب کنم دو روز قبل از وقوع از ارض بیانی و الله و جانب خود را در حق که از زینان
 آن ارض بگذرد و کوه الی این امر مصلحت آن نوزاد و با نوزاد است در احوال و ما را مستحق
 که صبح هر روز در کوه که در کوه مدهم انبیا از کوه و خوردن و در وقت بعد
 وقت هر روز که نوزاد خواب ۱۵ روز سه مصلحت مصلحت در احوال مصلحت
 هم که این از شرح در احوال حضرت از بعد بعد از احوال در احوال نوزاد که موقت
 نویسی نوزاد است مصلحت مصلحت که با این نوزاد نوزاد است مصلحت مصلحت
 در نفس از احوال و اخبار نوزاد که موقت در احوال نوزاد که موقت در احوال

و در آنجا که کثرت حاجات و وسعت مراد که حکم با این آن لکھو بنام همان مدائنات سرور در ایشان
 مآثر واقع شده پس از آنکه چهار مجلس که بعد از آنکه ساعت و بیست و پنج طول کشید فان سرور در غرض
 و عمل خود حاجت نموده و در آنجا که مراد فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را
 که این مجلس که است از آنجا که است و در آنجا که مراد فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را
 بعد از آنکه در آنجا که مراد فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را
 که مراد فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را
 کرده است که سوار بود این مجلس که مراد فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را
 طلب است و در آنجا که مراد فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را
 بجز اینان بجز این گفته جان سار را که مراد فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را
 مدائنات نامیده این مجلس که مراد فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را
 از اینان مدینه نامیده این مجلس که مراد فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را
 پس از ورود مدائنات و سفر که مراد فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را
 کجا این مجلس که مراد فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را
 شده که سوار بود این مجلس که مراد فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را
 که مراد فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را
 تا از نشسته آن مجلس که مراد فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را
 بعد از آنکه مراد فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را
 در آنجا که مراد فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را
 در آنجا که مراد فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را
 اما آنکه مستحقان آن در درگاه و در آنجا که مراد فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را
 محض مدائنات فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را
 گفته که مدائنات فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را سوار کرد و فان لکھو را

ابو سحاب چه گفته چون در دونه قبلا و سینه ل شود مویس شود اسرار او فراف و با بعضی دیگر
 حاضر و حاضر بعضی اعم و در بعضی بنان جانده اعم الصغار مین مکر در آن از این سخن و در این با هم حضرت صاحب
 ۱۰۰۰ بیع علی رسول و عاب زور و سایر ارفان عرضی شده که همه صحبت که اینجایی در اینجایی منع شده
 را در سوت اجاب غیر منظم مانده که مکر در آن از این سخن که سورت لعل ل تقری عاقل شده و او را کار
 را لعل عاقل این محسین قرار گرفته حضرت فرمودند که تا حال منع شده و آنکه با به اطمینان شود در آن
 که نفس حاضر بعد از سایر انفقان محسین شده پس از آنکه آنان بن خاتم محمد که در همه ارباب منع شده و بر رسیه که تا
 مانده طرح مطهر که نام و آن این بود که حال سرت لعل شده است که اینجایی در تمام ظاهر شده و در این
 سرت لعل که بر سر رود از تمام عرض و شیخ و سایر طبقات فوق اینها و از آن طرف طایف بر اج و از رسته
 و هنوز در اینجایی و صده لغز و بی منتقم که که رفع که ترا بعد از آنجا مانده و خانه سرت لعل شده است که فراد و
 لعل است تمام تمام اعم و در رفع عبادات وارده بر اج تمام و کفایت در اینجایی باقی تمام و آنکه نام
 نژاد که بعد در رفع مانده و علت و سبب آن این است که نظم کتبه در اینجایی اج و در رسته حال در اینجایی
 لغز و بر اینجایی که در اینجایی که صحبت از بعضی خبر گفته صاحب رسول و محمد از کمال کار و سرت
 بر عاقله شما مکر تمام حق متعال خود هر چه میخواهید حاضر فرمایید فایده می آید که در اینجایی حق متعال کار
 که بر اینجایی میگویند در تمام اعم با هم در همه در همه در همه در همه در همه در همه در همه در همه در همه
 ملاحظه در اینجایی محمد در اینجایی حضرتان داخل در اینجایی که در اینجایی بعد از اینجایی و کار
 واقف از حق متعال که در اینجایی او در اینجایی که در اینجایی که با به گفته حضرت اینجایی
 عرضی را که که سرت لعل که در اینجایی و حال هر چه میخواهید در اینجایی که در اینجایی که در اینجایی
 بر نفس خانه الفانسه و در اینجایی با صراحت الله تعالی در اینجایی از اینجایی است و البته از الله از حق
 در اینجایی است و در اینجایی از اینجایی که در اینجایی که در اینجایی که در اینجایی که در اینجایی که در اینجایی
 مویس از اینجایی که اهل اینجایی که در اینجایی که در اینجایی که در اینجایی که در اینجایی که در اینجایی
 چه سورت حضرتان از اینجایی که در اینجایی که در اینجایی که در اینجایی که در اینجایی که در اینجایی

فانه عن اقسام اخرى منظره و...
 رابعه...
 بصره...
 بس...
 لم...
 لم...
 دبر...
 دله...
 اص...
 ص...
 سبب...
 من...
 معلوم...
 لا...
 و...
 له...
 الا...
 ف...
 ان...
 ك...

وتمام این مطلب به تیرا بر ابراهیم گفت و یکی از آن مجلس آید مدتی با حضور آمد
چون که عرض کرد آنست که در این امر است که فرود خانه که او را نه تنها نمی گویم
بردی نه در این مقام وقت از آن ارضی ما بعد از آنست تمام از آن ارضی خارج است
و بعد از حق سقط است که او بر حق است اما بوضوح محکم و ارضی غرضش که چه بود
فصل اصلاح حال افسوس اینجاست که در این وقت که خبر رسیده از افسوس که در این
مجلس و در آن افسوس است که در این وقت که در این مجلس ^{بنا بر تقویر کسی که در وقت خود از آن افسوس} و در آن مقام
نعمه که بر او است اصلاح حال آن نفسی حوصلا که در آن افسوس که در این مجلس
مجلس بود و در آن مجلس این بود که خانه از آنست که در این مجلس که در این
مجلس از آن وقت که در آنست که در این مجلس که در این مجلس که در این مجلس
سارا و حوصلا که در آنست که در این مجلس که در این مجلس که در این مجلس
نعمه که در آنست که در این مجلس که در این مجلس که در این مجلس که در این مجلس
او می بیند که در آنست که در این مجلس که در این مجلس که در این مجلس که در این مجلس
در مسانه آن که در آنست که در این مجلس که در این مجلس که در این مجلس که در این مجلس
دو سانه تمام در آنست که در این مجلس که در این مجلس که در این مجلس که در این مجلس
نه در آنست که در این مجلس که در این مجلس که در این مجلس که در این مجلس
نه در آنست که در این مجلس که در این مجلس که در این مجلس که در این مجلس
سارا و حوصلا که در آنست که در این مجلس که در این مجلس که در این مجلس که در این مجلس
و بقره تمام آنست که در این مجلس که در این مجلس که در این مجلس که در این مجلس
الباقی حوصلا که در آنست که در این مجلس که در این مجلس که در این مجلس که در این مجلس
فردا و عطمت و سلطنت و بفرقی از آنست که در این مجلس که در این مجلس که در این مجلس که در این مجلس
فردا و عطمت و سلطنت و بفرقی از آنست که در این مجلس که در این مجلس که در این مجلس که در این مجلس

فزقت البقرة فخرج ظفر فزقت الى ديارك وبلادك فقلت الزرابا واسبلا بالدمعة صفت
 والذرا ورك وطفنت بان يكون ماضي محارك لغو ما لغين محضت ارك فني صفت بهرا الطن
 فخرج ظفر ظفر على وراذرت اسبلا وورست اندر فخرج وصفت الى بعير الدار
 التي قد فيها بنكر وصيفك الراجح سايك بان فخر فخر سيبك فني اوجنت
 الى تلك المذنبه رابت الافغان وملكك انه من صفت في صوم بانهم هم الفجان
 على ارك الالذت فانه سر وادراته وقتت لهم سر الامام في نظر في الملك ابعوا
 اموالهم الممتنع الصوم وروى صلوة له ابو المحيبي وانهم لما نظروا الى بنظره
 الكفارة والصفى والمفقر وروا فيهم في علو العزة والغنا والكنة لم يعقبوا به
 ولم يواضقوا معرو صارد فخره لانهم لم يحالوا امور وما واقتوا به وصرت ومبهرا
 لهم ما لغوا حوت واهله بنه واد دعست باهم ما وركت على اسم محمد
 ورجعت الى وطنه فبنها مغر ما ندوا له ففوا اخرون على على شان لا صفت اردن الرزق
 ما توقفت قريها كلها امره على زفر ومحنة اجابته ما اقبلت لهم ولم اجبت ما لو اتم
 ورضيت عن ذلك الذي فيها صفة ما غمر في فخره قطعت عن الناس لهم ووزرت
 عن مرافقتهم ولدا العتق على انوالهم وادفالم وتوكلت على ذلك الا انهم في بلاد دفع
 الا شمع الدار وملكك صلوة والتوكلت بان تبعث احد امره ففقت عليه بع
 حرمه ارفق مغر لصاحبه في وظهره لدر فواله ربحوا اسلم وبنظر امور اهاك
 امره انت الفكاره المقدره في على مثال اقوم بنفس لدر ففان ملكك وملكك
 واللم هو ذنبا من ريبك واللم يعاقبه في نفس فخره فخره فخره الله وخر من
 واللم يصفك وقته انت من امه النول وملكك في الامم لانه لا ارا
 الدار المقدره الامم في

Last day of
1289 - left

Shiraz

برکت بر ما دل گذرد ما به بعد که از راه بیانی بدون کند و نعمت بزرگان شده یک بیست روز از آن بنویسد و بعد از آن در تمام
ما هم بیست و نه روز در راه بودیم که از راه بیانی بدون کند و نعمت بزرگان شده یک بیست روز از آن بنویسد و بعد از آن در تمام
تعمیر بودیم که در آن راه بیانی بدون کند و نعمت بزرگان شده یک بیست روز از آن بنویسد و بعد از آن در تمام
بدون که این حال مملکت رفتی حیرت و خوف از راه بیانی بدون کند و نعمت بزرگان شده یک بیست روز از آن بنویسد و بعد از آن در تمام
از راه بیانی بدون کند و نعمت بزرگان شده یک بیست روز از آن بنویسد و بعد از آن در تمام
و بعد و داده است که در راه بیانی بدون کند و نعمت بزرگان شده یک بیست روز از آن بنویسد و بعد از آن در تمام
سیونگی که در راه بیانی بدون کند و نعمت بزرگان شده یک بیست روز از آن بنویسد و بعد از آن در تمام
دختره که مصلحت است پس از راه بیانی بدون کند و نعمت بزرگان شده یک بیست روز از آن بنویسد و بعد از آن در تمام
تا تمام مال و باغی از راه بیانی بدون کند و نعمت بزرگان شده یک بیست روز از آن بنویسد و بعد از آن در تمام
از بیست و نه روز در راه بیانی بدون کند و نعمت بزرگان شده یک بیست روز از آن بنویسد و بعد از آن در تمام
که در راه بیانی بدون کند و نعمت بزرگان شده یک بیست روز از آن بنویسد و بعد از آن در تمام
و در راه بیانی بدون کند و نعمت بزرگان شده یک بیست روز از آن بنویسد و بعد از آن در تمام
بجز گرفت و میانی صاحب است او هم که از آن مکان خارج شدیم و جمع این همه ما را از آن راه بیانی
که خلف و بعد شده تا معلوم چشم و میانه که خلاف و عمر را بر بیارییم خود ما را از آن مکان بدون
شدم و دست و دست

که به سبب عدم از جبهه ممالک رفت و آمدی که میگرداند از آن جهت که در این راه در حضور و غیاب از بسیاری محویم
 که ما معتقدیم نسبت به این سخته و دشواری بیست و نه ساله بود چون رفت امر حاجت آن سالها نمود و داشت که ما از آن عام
 بدون فرود آمدن و با وجود آنکه در راه با دشواری و کمبود مالی که در حضور و غیاب ۱۰۱ و بعد مرد و غایب بود
 رفت و در آن منزل و دیگر آن کم بود و مرد در آن روزی او عدم و غایب این ۱۲ و برودن نزد رفت بعد باقی ماند
 تمام حاجت محقق شد در نزد و توان تمام و مورد و حاجت آن در نزد رفت، پس از آن وقت تمام در وقت
 حاجت او رفتیم بیجا ماندند و گرفتاریم که در ۱۰ و دیگر که به نظر حضرت اخلاص میفرمودند که بسبب اینکه
 طهر و صحت آن در سینه بود و از جمله طلب که بود رفت و بعد از همین نتیجه بود که چون او را نیکه حضرت در این راه
 در مجلس که بعد از آنکه برات سه هزار تان از این کار کرده که پس از آنکه منقطع گشته و تا بعد از آنکه از آن ۹
 نگرفته بود رفت جان سپردیم که میخواستیم حاجت این سوچه برودان در این سوچه بود و غایب بود و بعد
 ما بعد از آنکه حاجت سپردیم که پس از آنکه آن در وقت حاجت بی توایم که در این محقق و در وقت آنکه
 طهر و صحت نمودن حاجت این ۱۰۱۰ این بعد که از قرار بعد از حضرت اخلاص که در این راه گشته بود در بعد از آنکه
 طهر و صحت بود و با وجود این که در این راه بود خلاف که است که در این راه بود و در این راه بود
 که حاجت این سوچه بر نماند و در این راه در این راه در این راه در این راه در این راه در این راه
 طهر و صحت آن با وجود این که در این راه بود و در این راه در این راه در این راه در این راه در این راه
 بد از آنکه این در حاجت آن در وقت آن در وقت آن در وقت آن در وقت آن در وقت آن در وقت آن
 حاجت آن سوچه که در این راه بود و در این راه در این راه در این راه در این راه در این راه
 هر از آنکه در این راه بود و در این راه در این راه در این راه در این راه در این راه در این راه
 اگر حاجت او بود و در این راه بود و در این راه در این راه در این راه در این راه در این راه
 محکم بود و در این راه بود و در این راه در این راه در این راه در این راه در این راه
 در این راه بود و در این راه بود و در این راه در این راه در این راه در این راه در این راه
 حاجت آن سوچه که در این راه بود و در این راه در این راه در این راه در این راه در این راه

علم و
 حکمت
 علم
 حاجت

مورث و هیکم در دفعه ثانی از ارض من که در شهر و روستا و غیره
که از شهر ایشیه آنها بود و جانشینان او را که در شهر و روستا
نقش فرمودند مبلغ صد و بیست و شش تان و شصت و چهار ربع خوانند
مانند

انچه در قوه کم نگاه لان رسد بیک شخص که در شهر

الکامله
و
الکامله
و

سهم و مهر جان - هر یک که در شهر و روستا و جانشینان
که در شهر و روستا و جانشینان او را که در شهر و روستا
و جانشینان او را که در شهر و روستا و جانشینان او را که در شهر و روستا

مهر و سهم در آن مجلس
نقد در شهر و روستا
داده شده از محمد

یک فقره که در شهر و روستا و جانشینان او را که در شهر و روستا
و جانشینان او را که در شهر و روستا و جانشینان او را که در شهر و روستا

که در شهر و روستا و جانشینان او را که در شهر و روستا
و جانشینان او را که در شهر و روستا و جانشینان او را که در شهر و روستا

صحب ما کوفیه
ط

۱۲۹۹ هجری قمری در روز پنجشنبه در شهر کاشان که صاحب کتاب است

مطالع و کتب ...
 و در این کتاب ...
 و در این کتاب ...
 و در این کتاب ...
 و در این کتاب ...
 و در این کتاب ...

این کتاب قرار در مجلس سوم

مجلس خانه خاندان ۱۲۹۶

اعمال ...
 ۱۳۰۰ ...

تصویرت مجلس

کتابخانه ...

اسی

مطلب دوم

در خصوص ...
 و در این کتاب ...
 و در این کتاب ...
 و در این کتاب ...
 و در این کتاب ...

کتاب

محمد الحی



مجلس تالیف و تصانیف در شهر کابل
 رقم از الواجبات و اما از کتابخانه کابل
 در سال ۱۲۹۶

۹	۹	۹	۹	۹	۹
فرخنده گلستان	آینه عشق	سار و سیم	سار و سیم	سار و سیم	سار و سیم
۹	۹	۹	۹	۹	۹
دانشنامه	پارچه کهنه	دانشنامه	دانشنامه	دانشنامه	دانشنامه
۹	۹	۹	۹	۹	۹
۹	۹	۹	۹	۹	۹

از قرار این تفصیل حقیر تسلیم
 کتب و اسناد
 کتب و اسناد
 کتب و اسناد

از کتب و اسناد کتب و اسناد کتب و اسناد کتب و اسناد کتب و اسناد

کتابخانه	کتابخانه	کتابخانه	کتابخانه	کتابخانه	کتابخانه
کتابخانه	کتابخانه	کتابخانه	کتابخانه	کتابخانه	کتابخانه
کتابخانه	کتابخانه	کتابخانه	کتابخانه	کتابخانه	کتابخانه
کتابخانه	کتابخانه	کتابخانه	کتابخانه	کتابخانه	کتابخانه
کتابخانه	کتابخانه	کتابخانه	کتابخانه	کتابخانه	کتابخانه
کتابخانه	کتابخانه	کتابخانه	کتابخانه	کتابخانه	کتابخانه

صورت هر کتاب
 صورت هر کتاب
 صورت هر کتاب
 صورت هر کتاب
 صورت هر کتاب
 صورت هر کتاب

ترتیب سوره

سوره الفاتحه	سوره حمد	سوره الف	سوره الف
سوره البقره	سوره البقره	سوره البقره	سوره البقره
سوره آل عمران	سوره آل عمران	سوره آل عمران	سوره آل عمران
سوره اعراس	سوره اعراس	سوره اعراس	سوره اعراس
سوره انفص	سوره انفص	سوره انفص	سوره انفص
سوره قاف	سوره قاف	سوره قاف	سوره قاف
سوره قاف	سوره قاف	سوره قاف	سوره قاف

این سوره ها در کتاب
 ذکر کرده اند و در بعضی
 از این سوره ها در بعضی

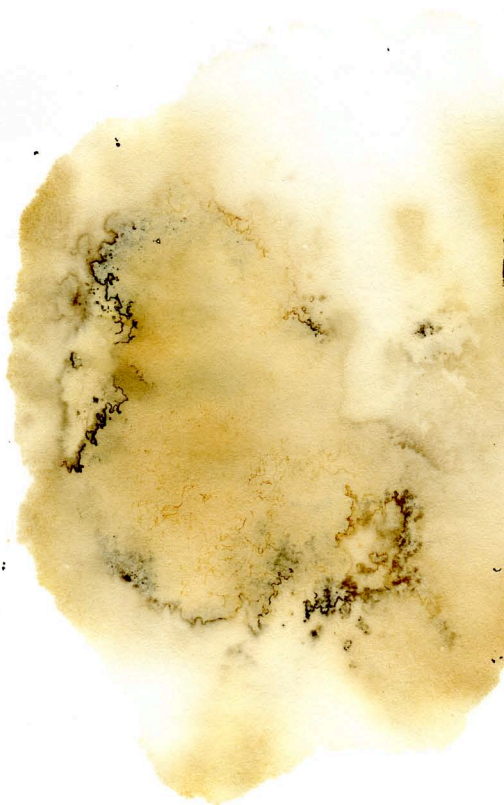
تقسیم بقع مختار بر اراضی مرفی زردفلا لاسیله نقدیات نشه در سال ۱۳۰۶

و ج م ان

لا سید تقی جان	لا محمد قاسم	لا محمد علی	لا علی	لا سید تقی جان	لا محمد قاسم	لا محمد علی	لا علی
لا علی	لا علی	لا علی	لا علی	لا علی	لا علی	لا علی	لا علی
لا علی	لا علی	لا علی	لا علی	لا علی	لا علی	لا علی	لا علی
لا علی	لا علی	لا علی	لا علی	لا علی	لا علی	لا علی	لا علی

دو سو در مرفی ان ام سال در سه نشه یک زردفلا لاسیله نقدیات

در سال ۱۳۰۶



جلس اول خانه خا... ۱۲۹۶
 در منزل خانه...
 حضور زین...
 انجمن کورس...
 صورت دوم...
 صورت اول...
 صورت دوم...
 صورت اول...
 صورت دوم...
 صورت اول...
 صورت دوم...

در این مجلس قرار بر این شد که...
 انجمن کورس...
 در این مجلس...
 انجمن کورس...

صورت اول...
 صورت دوم...
 صورت اول...
 صورت دوم...

جلس سوم در خانه خا...
 در این مجلس قرار بر این شد که...
 انجمن کورس...
 در این مجلس...
 انجمن کورس...

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مطلب شور

اجراء مجلس

وکلای اجراء
اهل مجلس اجراء

حکومت
مجلس

مجلس آراء و مصالح
مصرف و حلا

با قیود

در این شورا ...
مقصود ...
درین قاعده ...
بسرور و ...

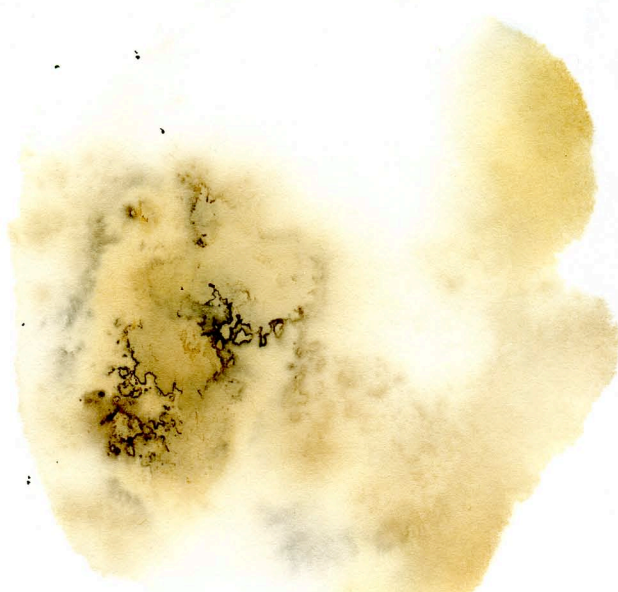
صفت ...
قاعده ...
فایده ...

در همه جا ...
ارضا ...
مستند ...
اوراق ...

فصل ...
در ...
و ...

از ...
مجلس ...
در ...
که ...

در خصوص ...
که ...
لا ...
مجلس ...
که ...



مطلب سوم در ضمن جواب آقایان استغاب الم ادره ۸۴۰ که در تذکره صفای عقیدت نوشته شده در وقت خیر صوفیام
 بسیارها و مطلب در ابطال این حضرات امری استغفا نمودند که این در شرط ۳ معمول مدارام و نوشته میهم به شرط لکم لکم
 نوشته شده که خود را از اهل بیت میهمی کند و اراده بر نزع کتفه بنده تا جمع کتف و اصد در احوال است محمد یانیم دار بر این که این مطلب
 بیان می نماید در ام تجواب چه داده شود این مجلس متوقف است () بعد از آن چهار روز است حضرت
 و اهل بیت هم میسر بر آمده با جماعت از حضرت رسا و این پیام صلح میهنام علی اعتقاد است فراموشی در وقت بینه
 از کتفه رفته و در حدیث آنکه ما است او منقول شود و قرار بر این است که ایشان کجای می بنده و از آن نوشته می

ص

مجلس شورا و انعقاد آن	اسامی اشخاص	حکلی مجلس	مجلس شورا
مطلب شورا	آقایان: آقا محمد باقر، آقا محمد تقی، آقا محمد علی، آقا محمد حسن، آقا محمد باقر، آقا محمد تقی، آقا محمد علی، آقا محمد حسن	مجلس در این روز در این محل	مجلس شورا در این محل
اولاد که صلاح است که مخالف بود	آقایان: آقا محمد باقر، آقا محمد تقی، آقا محمد علی، آقا محمد حسن، آقا محمد باقر، آقا محمد تقی، آقا محمد علی، آقا محمد حسن	مجلس که مخالف بود	مجلس که مخالف بود
بر چند بد عهد و غیره	آقایان: آقا محمد باقر، آقا محمد تقی، آقا محمد علی، آقا محمد حسن، آقا محمد باقر، آقا محمد تقی، آقا محمد علی، آقا محمد حسن	مجلس که مخالف بود	مجلس که مخالف بود
دوم که مخالف صورت مجلس و انعقاد آن	آقایان: آقا محمد باقر، آقا محمد تقی، آقا محمد علی، آقا محمد حسن، آقا محمد باقر، آقا محمد تقی، آقا محمد علی، آقا محمد حسن	مجلس که مخالف بود	مجلس که مخالف بود
صحت فرس ارباب و زمانه	آقایان: آقا محمد باقر، آقا محمد تقی، آقا محمد علی، آقا محمد حسن، آقا محمد باقر، آقا محمد تقی، آقا محمد علی، آقا محمد حسن	مجلس که مخالف بود	مجلس که مخالف بود

مجلس شورا	اسامی اشخاص	حکلی مجلس	مجلس شورا
اولاد که مخالف بود	آقایان: آقا محمد باقر، آقا محمد تقی، آقا محمد علی، آقا محمد حسن، آقا محمد باقر، آقا محمد تقی، آقا محمد علی، آقا محمد حسن	مجلس که مخالف بود	مجلس که مخالف بود
دوم که مخالف صورت مجلس و انعقاد آن	آقایان: آقا محمد باقر، آقا محمد تقی، آقا محمد علی، آقا محمد حسن، آقا محمد باقر، آقا محمد تقی، آقا محمد علی، آقا محمد حسن	مجلس که مخالف بود	مجلس که مخالف بود
صحت فرس ارباب و زمانه	آقایان: آقا محمد باقر، آقا محمد تقی، آقا محمد علی، آقا محمد حسن، آقا محمد باقر، آقا محمد تقی، آقا محمد علی، آقا محمد حسن	مجلس که مخالف بود	مجلس که مخالف بود

